

راهکارهای شریعت برای پیشگیری و شفا در مقابل امراض جسمی و روحی

با استفاده از رقیه شرعی

ترجمه کتاب: «قواعد الرقية الشرعية»

تألیف:

عبدالله بن محمد السدحان

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

چاپ اول ۱۴۲۷/۱۳۸۵هـ

عنوان کتاب:	راهکارهای شریعت برای پیشگیری و شفا در مقابل امراض...
عنوان اصلی:	قواعد الرقية الشرعية
تألیف:	عبدالله بن محمد السدحان
ترجمه:	اسحاق دبیری <small>رحمته</small>
موضوع:	آداب و رسوم اسلامی - دعا، ذکر و ناجاتنامه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- مقدمه استاد دکتر: عبدالله بن جبرین ۱
- مقدمه مؤلف ۳
- قاعده اول: اخلاق مبنای هر عملی است ۷
- قاعده دوم: پیروی کردن، نه نوآوری ۹
- قاعده سوم: قبل از هر چیز الگو بودن ۱۱
- قاعده چهارم: رقیه دعا است قبل از اینکه درمان باشد ۱۳
- قاعده پنجم: تنظیم برنامه زندگی مریض ۱۵
- قاعده ششم: اطمینان بخشیدن به مریض ۱۷
- قاعده هفتم: آینده را به خدا واگذار کردن ۲۱
- قاعده هشتم: از بیان ظن و گمان هنگام معالجه پرهیز شود ۲۵
- قاعده نهم: منشأ بیشتر بیماری‌ها فراغت است ۲۹

قاعده دهم: کم ارزش را بزرگ جلوه دادن، شکیبا را پریشان می‌کند

۳۱

قاعده یازدهم: یاد مرگ نتیجه بخش، نه مرگ بی‌ثمر..... ۳۳

قاعده دوازدهم: بیمار را غرق در خوش‌بینی کن ۳۷

قاعده سیزدهم: بیمار را نسبت به نعمت‌هایی که خدا به او عطا

کرده است آگاه کن..... ۳۹

قاعده چهاردهم: برخی بیماری‌ها آنگونه‌اند که باید با آن ساخت،

حتی اگر هم سوخت..... ۴۱

قاعده پانزدهم: نماز مایه آرامش جسم‌های خسته و روان‌های

پریشان است ۴۳

قاعده شانزدهم: نیت درست لزوماً بیانگر کار درست نیست..... ۴۵

قاعده هفدهم: کیفیت مهم است نه کمیت..... ۴۷

قاعده هجدهم: باید هوشیار بود که هنگام رقیه برای مریض

شیطان نتواند از زبان او تکلم کند..... ۴۹

قاعده نوزدهم: نباید از کسی انتظار تشکر داشته باشی..... ۵۱

قاعده بیستم: عقل و فکر خویش را بکار گیر، و تفکرات دیگران را

مبنا قرار مده، و بین حقایق ثابت و نظریات فرق بگذار..... ۵۳

- قاعده بیست و یکم: شیطان معمولاً در ایجاد بیماری‌های جسمی
نقشی ندارد، اما از آن به عناوین دیگر استفاده می‌کند ۵۹
- توضیحی راجع به دوره‌های خطرناک و بی‌خطر ۶۸
- فصل تابستان در هفتم دسامبر آغاز می‌شود ۶۸
- فصل بهار در هفتم مارس آغاز می‌شود ۶۹
- فصل تابستان در هفتم ژوئن آغاز می‌شود ۶۹
- فصل پاییز نیز در هفتم سپتامبر آغاز می‌شود ۷۰
- قاعده بیست و دوم: زیرکی و هوشیاری نوعی درمان است ۷۳
- قاعده بیست و سوم: وجود راهکارهای مختلف درمان، بیانگر
اسباب مختلف شکل‌گیری بیماری‌ها است ۷۵
- قاعده بیست و چهارم: قرآن درمان هر دردی است ۷۹
- قاعده بیست و پنجم: هنگام قرائت معانی را در ذهن خویش تصور
کن ۸۱
- قاعده بیست و ششم: بیشتر امراض نتیجه اثرات چشم است و
سایر موارد به صورت استثنایی وجود دارد ۸۳
- چشم‌های بدشگون براساس تأثیرات آن‌ها دو نوعند ۸۴
- قاعده بیست و هفتم: فقط خداوند می‌تواند شفا دهد ۸۷
- سخن آخر ۸۹
- آخرین نصیحت ۹۳
- منابع ۹۵

مقدمه استاد دکتر:

عبدالله بن جبرین

شکر و سپاس، خداوند جهانیان را، که فرجام نیک را خاص پرهیزگاران گردانیده است و با گواهی بر وحدانیت و برتری او از همکار و یاور و نیز با گواهی بر رسالت محمد و برتری او در میان تمام انبیاء و فرستادگان که درود و رحمت خدا بر او و اهل بیت و یاران و پیروان او تا روز قیامت باد. اینجانب پس از مطالعه نوشته برادرم عبدالله بن محمد السدحان آنرا در زمینه تعویذ و درمان به وسیله قرآن و سنت، جدید و تازه دیدم، زیرا راهکارهای مفیدی را در ضمن آن بیان نموده که افراد طالب می‌توانند گام به گام آن حرکت کرده و به اذن خدا به نتیجه درست برسند. و قطعاً این راهکارها حاصل مدت‌ها مطالعه و تفکر عمیق و تجربه عملی ایشان بوده است. که البته این نتایج خود گواه صادقی است بر عظمت و کمال شریعت اسلامی و اهمیت پیروی از احکام و آموزه‌ای خدایی که از یکسو سبب حفاظت انسان از خطرات و مضرات است و از سوی دیگر - یا ذن الله - مایه شفای امراض و بلاهاست. هر چند که خداوند متعال این امراض و مصایب را به خاطر آزمایش بر بندگان مؤمن خویش نازل می‌کند که ایمان و یقین‌شان افزوده گشته و در تمام شئون زندگی فقط بر او توکل و اعتماد کنند. یا به عنوان عقوبت و عذاب بر عصیان‌گران و اهل فسادی می‌فرستد که نوعی از فرجام بد آن‌ها را پیشاپیش نشانشان دهد.

بدینگونه که شیطان‌های انسی و جنی را بر ایشان مسلط می‌گرداند که به هر بلا و مرضی مبتلایشان کنند و آنجا که طیبیان بشر از علاج و درمان

ناتوان گشتند در می‌یابند که این سرانجام گناه و رویگردانی از دین راستی است که به آن گرفتار شده‌اند. و اینجاست که به خود آمده و در می‌یابند که کوتاهی و سستی کرده‌اند و هیچ پناهگاهی به جز خدا نیست. این بار پند طیب دل‌ها را می‌پذیرد که فقط اهل ایمان و یقین و علاقه‌مندان به خدا هستند که از دعا و تعویذ بهره‌مندی شوند. و خداوند هم به سوی آن‌ها بازگشته و شفای کامل عنایتشان می‌کند. و به راستی که فقط خداست هدایتگر به راه راست.

با درود بر نبی مکرم و اهل بیت و یارانش

عبدالله بن عبدالرحمن جبرین

۱۴۲۵/۱/۱۶ هجری

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهِدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ. وبعد:

در این زمان که تسلط ابلیس و ذریه‌اش به همراه انسان‌های شیطان صفت بر بنی بشر سایه افکنده است باید بیدار باشیم و در مقابل این دست شیطانی که گمراهی مردم و ممانعت از اعمال خیر و دعوت به سوی خدا را نشانه گرفته است، جبهه واحدی تشکیل دهیم، و پیداست که بازنگری در ادعیه قرآنی و تنظیم و محدود کردن رقیه بسیار لازم گشته است، زیرا زمینه‌های استفاده از آن گسترده گشته و شاخه‌های مختلفی از رقیه پدید آمده است و سامان‌دهی این ادعیه نیز همانند سایر علوم اسلامی که جز با دقت و بازنگری مجدد سامان نمی‌یابد، نیازمند بیان اصول و قواعدی خاص است.

با اینکه در حال حاضر تمام علوم اسلامی به صورت مدوّن درآمده است اما علم رقیه به وسیله اذکار و ادعیه سنت کماکان به صورت پراکنده و متفرق باقی بوده و گردآوری نشده است. دلیل این امر هم این است که تصنیف و تدوین هر علمی مبتنی بر نیاز مردم است، و در جامعه‌ی اولیه اسلام نیازی به علم رقیه به عنوان یک دانش مدرن نبوده است، چرا که نسل اول اسلام بیشترین وقت خویش را در تمرین و یادآوری اذکار می‌گذراندند تا جائی که منازل آن‌ها به کندوی زنبور عسل می‌ماند.

اما در عصر حاضر اسباب فریب و غفلت مردم از یاد خدا بسیار گشته و اوقات مردم را به خود اختصاص داده و بسیاری از دستاویزهای ایمان از بین رفته و یاد خدا کم شده است. و اینجاست که شیطان فرصت خوبی برای یورش بردن به قلب‌های خالی از ذکر خدا به دست آورده است. این است که تماس شیطان با بشر^۱ و اثرگذاری او بیشتر شده است و علم پزشکی از درمان معذور شده، و اسباب اصلاح درون کمیاب. و در نتیجه این امر بسیاری از مبتلایان، به درگاه ساحران و جادوگران پناه می‌برند بدون اینکه بهره‌ای ببرند. این بود که برخی از رقیه نویسان به سوی رقیه شرعی متوجه شده و یأس و ناامیدی به امید تبدیل شد. اما به رغم نتایج مثبت این تلاش، بهره کامل گرفتن از این راهکار دین، نیازمند بیان اصولی است شرعی، تا راهی برای نفوذ اباطیل در عقیده اسلامی، توسط شیطان باقی نماند. و تحقق آنهم با بیان قواعد شرعی در چارچوب عمومی آن و بدون ورود در ژرفای مطلب امکان‌پذیر است، تا خلاصه‌ای مفید از مطالب در اختیار آنانی باشد که خواستار استفاده از رقیه هستند.

این کتاب نیز تلاشی است برای قاعده‌مند کردن و مدوّن ساختن رقیه، در باب‌های مختلفی از جمله در تصورات و باورها و قسمتی هم در شیوه‌ها، اسباب و درمان. در پایان لازم به ذکر است که تشکر فراوان خویش را از

^۱ - اشاره است به حدیثی که انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: آنگاه که خدا آدم را در بهشت به صورت درآورد، مدت زمانی که خداوند خواسته بود او را ترک کرد. پس ابلیس به دور او می‌گشت تا بداند او چیست؟. پس آنگاه دید، آدم درون تهی است، دریافت که خدا چیزی را خلق کرده که نمی‌تواند خویش را کنترل کند. (به روایت مسلم) این حدیث دلیلی است بر اینکه جن می‌تواند بر جسم انسان مسلط شود. نگا: مختصر صحیح مسلم از منذری، حدیث ۱۷۹۳ ص ۴۷۶.

استاد گرانقدر و عالم، شیخ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین به خاطر تلاش‌های ارزشمند و زحمات ایشان در بازنگری و نشر این کتاب ابراز دارم. با آرزوی اینکه خداند تلاش ایشان را در ترازوی اعمال نیکشان محسوب فرماید، که فقط اوست هدایتگر به سوی راه راست.

قاعده اول:

اخلاق مبنای هر عملی است

شکی در این نیست که دعای دعاگوی مخلص برای مریض نافع است، و خداوند بدان وسیله مردم را بهره‌مند می‌سازد، و این مرتبه اخلاص است که اهمیت کار هر دعاگو را مشخص می‌کند، و معیار درست سنجش قدرت دعاست، زیرا دعاگوی مخلص هنگام مداوای مریض تمام هم و غم خود را برای علاج مریض با توجه به سوی خدا و گریه و زاری در درگاه او، به کار می‌گیرد و این آیه شریفه را نزد خود مجسم می‌دارد که: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

و نیز گفته پیامبر ﷺ را مدنظر قرار می‌دهد که: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ أُخِيهِ كُرْبَةً، نَفَّسَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». یعنی «هر کس که برای برادرش مشکلی را حل نماید، خداوند بدان وسیله مشکلی از مشکلات او را در روز قیامت دفع می‌گرداند». و نیز فرموده او را: «خير الناس أنفعهم للناس». یعنی «بهترین مردم کسی است که بیشترین منفعت را برای مردم داشته باشد». و نیز این فرموده او: «إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى». یعنی «ارزش اعمال به نیتها بستگی دارد و هر فرد بدانچه نیت کرده است می‌رسد، و بر آن اساس محاسبه می‌شود».

قاعده دوم:

پیروی کردن، نه نوآوری

آنچه برای دعاگو مطلوب است، پیروی کردن از رهنمود و روش پیامبر ﷺ در درمان است، زیرا سراسر خیر است و نباید، در این زمینه وسعتی قائل شد، آنگونه که بعضی دعاگویان - خداوند هدایتشان کند - انجام می‌دهند (و از غیر روش‌های وارده در سنت استفاده می‌کنند) با استناد به حدیث: «وما أدراك أنّها رقية؟». یعنی «از کجا دانستی که آن کار رقيه بود». گویی از این حدیث آنگونه برداشت کرده‌اند که دعائی در این زمینه بوده که پیامبر ﷺ آنرا توضیح نداده است - شأن پیامبر ﷺ از این کار دور است - چرا که خود فرموده است: «ترکتکم علی المحجة البيضاء لیلها کنهارها، لا یزیع عنها إلاّ هالك».

یعنی «من شما را در حالی تنها گذاشتم که برهان روشن در اختیار شماست، شب آن چون روز روشن است، و هر کس از آن روبرگرداند به هلاکت رسد».

اما اگر از جانب علما و دانشمندان عرصه عقیده و شریعت، تجاری به دست آمده باشد که با نصوص قرآن و سنت در تضاد نباشد، و بلکه در تقویت آن باشد، ایرادی در پذیرش آن نیست. به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «اعرضوا علی رقاکم لا بأس بالرقی ما لم تکن شرکاً» یعنی: «دعاهای خود را بر من عرضه کنید، اگر در دعاها شرک نباشد جایز است». (آنچه را که از علما می‌رسد به دعاها اضافه کنید، البته اگر شرک نباشد). واضح است که طبق

بیان پیامبر ﷺ شرط پذیرش اینگونه دعاها، منسوب بودن به علما و در حیطة شرک داخل نبودن است.

برخی از دعاگویان نیز در به کارگیری طلسمها و اعداد و دعاها و آیات قرآنی در غیر جای خود و کمک خواستن از جن - به گمان آنها - به وسیله تبخیر^۱ و تختم^۲ با جادوگران همدست شده‌اند به گونه‌ای که به سوی شرک هدایت شده‌اند - پناه بر خدا - . و باید از این امور پرهیز نمود، آنگونه که پیامبر ﷺ فرموده: «شر الأمور محدثاتها وکل بدعة ضلالة»^۳. یعنی «بدترین کارها در دین نوآوری است، چرا که هر نوآوری (در دین) گمراهی است».

^۱ - تبخیر: قرار دادن بخور برای فراخواندن جن و یا فراری دادن او.

^۲ - تختم: استفاده از انگشتر و تکان دادن آن جهت ارتباط با جن.

^۳ - به روایت ابوداود در سنن، حدیث ۴۶۰۷ با سند حسن.

قاعده سوم:

قبل از هر چیز الگو بودن

آنگاه که خداوند به دعاگو توفیق می‌دهد که سبب شفای مردم شود، مردم در وضعیت او کنجکاو شده که چگونه به این درجه رسیده است؟ مخصوصاً اگر شخص دعاگویان امروزی مورد نقد قرار گیرند، شناختی از وضعیت مثبت وی به دست نمی‌آید! در حالیکه بر دعاگو لازم است در عبادت‌ها و رفتار اجتماعی و تمامی شؤون خود الگویی برای مراجعه کنندگانش باشد. چرا که همیشه آن‌ها را به تقوی و اطاعت و ذکر فراوان توصیه می‌کند. و خداوند چه زیبا فرموده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟».

پس تزکیه یک امر شرعی است. خداوند فرموده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ [الشمس: ۹].

«که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده است.».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «اتق المحارم تكن أعبد الناس». یعنی «از امور حرام پرهیز کن تا عابدترین مردم باشی.».

آنچه که سرآغاز ایجاد خلل و ایراد در شخصیت یک دعاگو است، زمانی است که وابسته به دنیا شود، و بجای توجه به قلب مریض، به جیب وی نظر

داشته باشد. که در این صورت رقیه و تعویذ او یکی از اهداف دنیای وی و مورد سوءاستفاده دیگران قرار می‌گیرد. امری که امروزه بسیار اتفاق می‌افتد به طوریکه بسیار کم هستند کسانی که به استفاده از رقیه شرعی بپردازند. از خداوند خواهانیم تا منفعتی بر کارشان مترتب سازد.

اما درمان این نقص، همان دوری از دنیا دوستی و تلاش برای کسب علم شرعی است، به صورتیکه الگوی مریضان شود و قصد و طمع مال و مقام نداشته باشد.

امام الماوردی می‌گوید: (علی علیه السلام فرموده است: علت بی‌علاقگی مردم به کسب علم آن است که عالمان کمی را می‌یابند که از علم خویش بهره‌ای گرفته باشند) و می‌فرود: (از گفته بهتر، عمل به آن، و از حقیقت بهتر، گوینده آن، و از علم بهتر، حامل آنست).

پس فراموش نکنیم که زندگی و منشأ فردی و اجتماعی دعاگویان در مرکز انظار مردم است، و اگر حتی نسبت به سنت‌ها و نوافل بی‌توجه باشد، منشأ فتنه‌ای برای مردم خواهد بود، و مردم را از دین خدا باز خواهد داشت.

قاعده چهارم:

رقیه دعا است قبل از اینکه درمان باشد

آنچه که هنگام رقیه بر دعاگویان لازم است اینست که نیت هدایت جن دست یافته بر مریض را بنماید، و در اغلب اوقات دعایش به زودی پذیرفته می‌شود، و منشأ پذیرش این دعا حس عاطفه و تأثری است که خداوند در سرشت جن قرار داده است، و استفاده از این خصوصیت ضرویست. نه اینکه همانند بسیاری از دعاگویان هم و غم خویش را فقط صرف طرد و نابودی آن می‌کنند. و نباید از نظر دور داشت که دشمنی با جن و او را به مبارزه طلبیدن و مقابله به مثل کردن با او نتیجه منفی دربر خواهد داشت، چرا که هر عملی عکس العملی دارد، و جن با اذیت و آزار بیشتر مریض در صدد انتقام برمی‌آید. پس خواندن دعا به نیت سوزاندن جن درد مریض را افزایش می‌دهد. البته این به آن معنی نیست که خواندن دعا همیشه به نیت دعوت جن به هدایت باشد، چرا که در صورت تکرار بیش از حد این خواسته سبب خستگی و انزجار مریض می‌شود. البته کم اتفاق می‌افتد که دعوت جنی مستجاب نشود و چنین اتفاقی بیافتد. اما در هر حال به دلیل نیاز به دفع جن چاره‌ای جز خواندن دعا به نیت دفع او نیست.

امام ابن قیم رحمته در سفر پربار خویش (کتاب زادالمعاد) می‌گوید: (با توجه به اینکه شیاطین دو نوعند: نوعی که قابل دیدن است، منظور انسان‌های شیطان صفت است، و نوعی که دیده نمی‌شود، منظور شیطان جنی است، خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرده است که برای حفاظت خویش از شیطان نوع اول از وی روی گرداند، و از خدا هدایتش را بخواهد،

و با روش نیکو آن را دفع کند، و در مقابل شیطان نوع دوم نیز به خدا پناه برده و از خدا درخواست بخشش کند)، شاعر می گوید:

با گریه و زاری به خداوند پناه بردن، یا دفع با روش نیکو دو امر مطلوبند. دومی درمان شرور دیدنی است، و دیگری درمان شرور نادیدنی است. و دعا نیز دعوتی برای هدایت مریض است چنانچه در قاعده پنجم بیان می کنیم.

قاعده پنجم:

تنظیم برنامه زندگی مریض

چه زیباست که یک دعاگو نظم زندگی مریض را به وی برگرداند، و نظری دقیق به زندگانی وی بیافکند، تا عیوب و آفتهای آن را دریابد و با توجه به آن برنامه‌ای درمانی و اصلاح برای وی ترسیم کرده و او را به خالق که همه چیز را به وضع نیکویش باز می‌گرداند مرتبط سازد.

به حق که زندگانی این مریض شایسته جهدی چنین است که رفتار وی را گاه و بی‌گاه کنترل کرده و هرگاه مشکلات زندگی بر وی لرزه‌ای انداخت، دوباره وی را به وضع توازن برگرداند که طعمه‌ای برای شکار انواع شهوات و وسوسه‌ها نگردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾
[الکھف: ۲۸].

«و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند».

و به یاد او بیاورد که پروردگاری مهربان در انتظار اوست چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۵۳) وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ ﴿[الزمر: ۵۳-۵۴].

«بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید».

همین مقدار از ترغیب، امید را به دل‌های خشکیده و مأیوس بازمی‌گرداند، و عزم وی را برای توبه صادقانه‌ای که سبب رضایت پروردگار گشته که وی را بر نفس اماره و شیطان مسلط گرداند، جزم می‌کند. ﴿وَإِنِّي

لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲].

«و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم».

چراکه دوری از خداوند انسان را به غربتی دچار می‌سازد که مبتلا به یک زندگی تلخ و تاریک و تحت سیطره شیاطین انس و جن می‌گردد.

قاعده ششم:

اطمینان بخشیدن به مریض

هرگاه مرضی سخت کسی را در برگیرد، شیطان برای به وحشت انداختن او، و در نتیجه تسلط بر او حریص می‌شود. و مریض در اثر همین حالات، بر کج فکری و حرکات و رفتار اشتباه دچار گردیده و نسبت به وضعیت خویش دچار ناامیدی و اندوه می‌شود! پس بر دعاگو لازم است که به اعصاب او آرامش بخشد و اطمینان و اعتقاد او را اولاً به پروردگار و سپس به خودش (به عنوان سببی برای شفای او) جلب کند. و به او فهماند که آنچه بدان مبتلا گشته به خاطر بی‌محبتی خدا و انزجار از او نیست، بلکه همین ابتلا نشانه محبت خدا با اوست، و به لطف خدا به زودی برطرف می‌گردد. آنگونه که برخی نیکان در نصیحت فرزند خویش به هنگام مرض گفته‌اند: (فرزندم، این مصیبت بر تو نازل نشده که تو را به هلاکت رساند، بلکه به خاطر آزمایش صبر و ایمان تو نازل شده است. فرزندم قَدَر خداوند به مانند درنده‌ایست که از گوشت مردار استفاده نمی‌کند).^۱

در صورتی که مریض این گفته‌ها را پذیرفت، و با این باور به مقابله با مرض خود پرداخت، گام اول را در جهت مبارزه و غلبه بر سختی‌ها و حرکت به سوی درمان - به اذن خدا - برداشته است و در غیر این صورت با تسلیم نشدن در برابر این باور، و خاضع نشدن در مقابل قَدَر خداوند، و بر عکس تسلیم فریب و وسوسه‌های شیطان شدن، زندگی تلخی را برایش به بار می‌آورد که او را به تباهی می‌کشاند، و چه بسا عاقبت کار دیوانگی و یا مرگ

^۱ - زادالمعاد، ابن قیم، ۱۹۴/۴.

باشد. علم پزشکی به اثبات رسانده است که مشکلات روحی بیشترین تأثیر را بر جسم افراد دارد. به طوریکه آنزیمهای مترشحه جهت هضم غذا به سمومی خطرناک تبدیل می‌شود، که شخص مبتلا با استفاده از بهترین اغذیه هم بهره‌ای نمی‌گیرد. و حتی منجر به ضایع شدن مینای دندان و پوسیدگی استخوان گشته و پیری زودرس، اضطراب و دلهره، افزایش اسید معده به گونه‌ای سبب زخم معده شده و بالا رفتن فشار و قند خون را به بار می‌آورد. علاوه بر این‌ها قولنج عصبی، سردردهای مزمن، ضعف اعصاب و لرزش اندام‌ها نیز از نتایج آن خواهد بود.

تسلیم شدن در مقابل دردهای جسمانی، آن‌ها را بزرگتر و اثرگذارتر می‌کند، و شیطان نیز فرصت خوبی برای القاءات خویش می‌یابد. و به گونه توان روحی شخص ضعیف می‌شود که حتی دستگاه ایمنی بدن توان خویش را برای مقابل از دست می‌دهد! چیزی که پزشکی نوین نیز آن را به اثبات رسانده است. تا اینکه مریض تحت کنترل و سیطره درد و مرض خویش واقع می‌شود، و در نهایت هلاک می‌شود. پس بر دعاگو لازم است که به مریض خویش امید بخشیده و از تلقینات مثبت استفاده نماید. به همین دلیل است که بنی اکرم علیهم‌السلام هنگامی که به بستر مریضی در حالت وفات حاضر شد، به نزدیکانش فرمود: «در مورد وفات او به وی تسلی دهید»^۱.

با این اوصاف چه ایرادی دارد که ما اطمینان و مواجهه با واقعیت را در درون مریض بکاریم، و به او گوشزد کنیم که باید در قبال مقدرات خداوند تسلیم بود چرا که هیچ کسی را یارای مخالفت با آن نیست، و خود خداست که مریضی را ایجاد کرده، و اگر بخواهد شفا می‌دهد. به طور قطع با این شیوه برخورد، ناآرامی و تشویش به اطمینان و اعتماد و ترس و وحشت به

^۱ - سنن ابن ماجه، ۴۶۲/۱، حدیث ۱۴۳۸.

مهر و صفا تبدیل یافته، و روح و جسم وی آرام و راحت گشته، و شادی حاصل از امید، زندگی روح بخشی به وی بخشیده، و مقام وی را نزد خدا بالا می‌برد.

قاعده هفتم:

آینده را به خدا واگذار کردن

فرد مریض با فکر فردا و آرزوهای زندگی در تخیل و رؤیا به سر برده و افکاری بی حاصل پرورش می‌دهد، خیال‌ها و سوسه‌های شیطانی و آرزوهای نگران‌کننده در وی نفوذ کرده و در نتیجه به دارائی و نعمت حاضر خویش قناعت نکرده و زندگی‌ش باب مراد نخواهد بود. و همین امر در ایمان به قضا و قدر و ایمان به خدا خدشه وارد کرده و کار به کینه و حسد می‌کشد - پناه بر خدا - . پس بر دعاگو لازم است حقیقت امر را برای مریض توضیح دهد که این طرز فکر کجا و ارشاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله کجا که می‌فرماید: «هر کس که با ایمان باشد (یا با ایمان به صبح رساند)، بدنش سالم باشد، و رزق و روزی یک روز را داشته باشد، مانند اینست که دنیا را با تمام دارائی‌های آن به دست آورده‌است»^۱.

پس آنگاه که زندگی کامل چیزی جز امنیت و سلامتی و داشتن روزی برای یک روز نیست، در شتاب دستیابی به خواست‌های آینده زیستن نشانه ضعف ایمان و باور است.

روایت شده که مردی از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه پرسید: آیا تو از فقرای مهاجر نبودی؟ وی در جواب گفت: آیا تو زنی داری که در کنارش آرامش گیری؟ گفت: آری عبدالله گفت: آیا خانه‌ای داری که در آن زندگی

^۱ - به روایت ترمذی، شماره ۲۳۴۷.

کنی؟ گفت: آری. عبدالله گفت: پس تو ثروتمندی! آن مرد گفت: البته من خدمتکاری هم دارم! عبدالله گفت: پس تو را باید از شاهان شمرد^۱.
 البته این به آن معنا نیست که برای آینده آمادگی کسب نکنیم، در حالیکه پرداختن به امور آینده دلیل عقلانیت است. اما باید دانست که بین اهتمام به آینده و در فکر پیشرفت بودن با غرق و حیران شدن در آن فرق اساسی وجود دارد.

هرگاه مریضی از تو پرسید که چه وقت شفا می‌یابم؟ و چرا دیگران از سلامتی و تندرستی بهره‌مندند؟ در جواب، وی را متوجه گردان که آزمایش بندگان روش و عادت خداست؛ خداوند می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت: ۲].

«آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد».

و نیز فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ [البلد: ۴].

«ما انسان را در رنج آفریدیم».

پیامبر ﷺ هم فرموده: «مبتلا شدن مؤمن به مشکلات و بیماری‌های جسمی و روحی و ... دلیل قاطعی است بر اینکه خداوند به وسیله آن از بدی‌ها و گناهان شخص کاسته است، درست همانند ریزش برگ درختان»^۲ و در روایتی دیگر آمده است: «(ابتلای به بیماری‌ها و مشکلات در پاک شدن گناهان چنان تأثیر دارد که) تا هنگام صحت و شفا که توانایی حرکت

^۱ - به روایت ابن جریر در تفسیر آیه: (وجعلکم ملوکا) سوره مائده، آیه ۲۰.

^۲ - به روایت مسلم، حدیث شماره ۱۴۶۳، ص ۳۸۵.

را بر روی زمین باز می‌یابد، گناهی برایش باقی نمی‌ماند»^۱. دلیل ما بر شفای مریض به اذن خدا عبارت «حتی یمشی» وارده در حدیث است.

^۱ - به روایت ترمذی، شماره ۲۳۸۹.

قاعده هشتم:

از بیان ظن و گمان هنگام معالجه پرهیز شود

در واقع این تخیلات و گمانه‌زنی‌های نادرست است که انسان را به معرض نابودی می‌برند و اگر دنبال حقیقت هم باشی تو را نسبت به آن کور و نابینا می‌گرداند؛ اینست که خداوند ظن و گمان را نفی کرده و فرموده:

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ [یونس: ۳۶].

«و بیشتر آن‌ها (مشرکان)، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)! به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.»

باز خداوند از دنبال کردن ظن و گمان نهی فرموده: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.»

پس بر دعاگو لازم است که فکر و تجربه خویش را دور از اوهام و خرافات نگاه دارد و واقعیت‌های مربوط به بیماری را با آگاهی و بصیرت تحلیل کرده و تشخیص و معالجه‌نهایی خود را بر این اساس ابراز دارد. برخی دعاگویان - خدا هدایتشان کند - به دلیل عرف‌ها و باورهای نادرست گذشته از تشخیص حقیقت دور می‌مانند و در نتیجه موفق به تشخیص درست بیماری

نمی‌شوند، زیرا به هنگام تحلیل خویش از بیماری برخی از همان باورهای نادرست را در تشخیص خود اعمال کرده و متوجه تأثیر نادرستی که بر نظر و تشخیص وی می‌گذارد نمی‌شود، در نتیجه درمان او سطحی و بدون فکر خواهد بود. لذا باید بین عواطف و احساسات خویش با تفکر و عقلانیت فرق قائل شویم تا حقایق، مطلوب و دست نخورده و دور از باورهای عاطفی بماند.

بر دعاگو لازم است که در ذهن خویش همواره این سؤال را به یاد داشته باشد که: مشکل و علت بیماری چیست؟ گاهی بین دعاگو و بیمار بحث شدید و طولانی و جدل‌آمیز، انجام می‌گیرد بدون اینکه هیچ شناختی از مشکل به دست آید! و پیچیدگی و انحراف آراء و تشخیص نادرست را به بار می‌آورد. که برای جبران این اشتباه باید به توضیح مشکل و شناخت عوارض بیماری و سپس به مطالعه منشأ بیماری، چیزی که بنده آنرا - تاریخ بیماری - نام نهاده‌ام پرداخت. منظور از تاریخ بیماری، شناخت دلایل گذشته بیماری که سبب بروز آن شده است و در حافظه بیمار ثبت است می‌باشد. این کار باعث می‌شود که آثار و نشانه‌های بیماری شناخته شوند. و پس از آن می‌توان راه‌حل‌های متناسبی که سبب شفای بیمار شود را براساس احتمالات زیر پیشنهاد داد: آیا بیماری وی روحی - روانی است؟ یا بر اثر تسلط شیاطین بر اعضای وی حاصل آمده است؟ و ... البته این پیشنهادات نباید به گونه‌ای باشد که بیمار را سردرگم ساخته و نزد هر شخصی که مراجعه کند، تشخیصی مغایر با دیگران بر وی عرضه دارد. بعضی بگویند: بیماری تو حاصل نظر بد بوده و برخی دیگر آنرا در نتیجه سحر یا عشق و ... بدانند.

در واقع بهترین راه حل از کنار هم قرار دادن واقعیت‌های موجود به دست می‌آید مثلاً اگر بیماری شخص مربوط به اعضا و جوارح او بوده و در نتیجه

تسلط جَنّی باشد - که در اکثر موارد هم اینگونه است - بر تو به عنوان یک دعاگو لازم است که به شیوه مناسب و با خواندن دعا به نیت هدایت جن و سپس به نیت شفای بیمار آن را دفع کنی. سپس وی را برای مداوای عضو آسیب دیده به بیمارستان روانه کنی، و با این کار هم از قرآن به عنوان داروی اصلی دردها، و هم از داروهای آماده شده بشر، استفاده کرده‌ایم، آنچنانکه پیامبر ﷺ با سعد رضی الله عنه انجام داد. او می‌گوید: به مرض سختی مبتلا شدم پیامبر ﷺ برای عیادت، نزد من آمد، سپس دستش را وسط سینه‌ام گذاشت به طوریکه سردی دست وی را در قلبم احساس کردم. سپس به من فرمود: «قلب تو مورد اصابت واقع شده، به نزد حارث بن کلداه از طایفه بنی ثقیف برو، او مردی طیب است. به او بگو هفت دانه خرمای از خرمای عجوه مدینه^۱. به صورت وجئیه (سویی که ترکیبی از خرمای و آرد است) در آورده و با آن قسمت سینه‌ات را چرب کند»^۲.

^۱ - نوعی خرما از نخل‌های مدینه است.

^۲ - به روایت ابوداود، حدیث ۳۸۷۵ با سند جید.

قاعده نهم:

منشأ بیشتر بیماری‌ها فراغت است

پیامبر ﷺ فرموده است: «دو نعمت برای انسان وجود دارد که بسیاری از مردم قدر آن‌ها را ندانسته و به درستی از آن استفاده نمی‌کنند و در نتیجه زیان می‌بینند: سلامتی و فراغت»^۱.

فراغت و بیکاری منشأ بسیاری از بیماری‌های روانی است و در این حالت است که تسلط شیاطین بیشتر شده و فضای مناسبی برای رشد رذیلت‌ها و امراض گوناگون و خطرناک فراهم می‌آید، شاعری سروده است:

إِنَّ الشَّابَّ وَالْفَرَاغَ الْجَدَّةَ مَفْسُدَةَ لِلْمَرْءِ أَي مَفْسُدَةَ

« جوانی و فراغت و ثروت. چه مایه فساد بزرگی برای انسان است.»

امام شافعی رحمته الله فرموده است: «اگر تو نفس خود را به حقیقت مشغول نسازی، او تو را به رذیلت مشغول خواهد ساخت». در فراغت است که دلهره و اضطراب و حسد و ترس رشد می‌یابد، پس تو باید به مریض خویش توصیه بنمائی که وقت خویش را کاملاً با یاد خدا پر کند تا قلب حیرت زده و آشفته‌اش آرام گیرد، و بداند که خدا تمام اوقاتی را که در غیر از یاد او تباہ می‌کند را به حساب می‌آورد، و جایز نشمرده که هیچ وقتی به غیر از زمان استفاده از «بیت الخلاء» بدون یاد او سپری شود. که حتی در این مورد نیز پس از خروج می‌گوید: «غفرانک» یعنی (بخشش تو را طلب دارم ای خدا به خاطر اینکه مدتی را در مکانی که شایسته یاد تو نبود گذراندم). هر چند که

^۱ - به روایت بخاری، ۱۹۶/۱۱.

مرتکب هیچ گناهی هم نشده است. و این خود دلیل است بر اینکه انسان مؤمن، مأمور به ذکر خدا در هر حالتی است. و به همین خاطر است که خداوند یاد ذاکرین را گرمی داشته و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۹۱].

«همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند».

پس آنگاه که رابطه مریض با خدا ایجاد شد مشکلات او هم حل خواهد شد، و این بیان زیبا را زمزمه کند که «پروردگارا! تمنای رحمتت را دارم، پس مرا یک لحظه هم به خود وامگذار، و امور مرا اصلاح فرما، که فریادرسی جز تو وجود ندارد».

و خداوند نیز به این منشا اینگونه راهنمایی کرده است که: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱].

«خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

پس با اعمال این فکر در علاج بیماری‌ها و طبق نظر همه دانشمندان علم روانشناسی جای هیچ گونه نگرانی و وسوسه‌های منفی برای مریض باقی نمی‌ماند. و این اصل ثابت نزد علما دوباره زنده می‌شود که: (ذهن یک فرد، هر اندازه که پویا هم باشد، محال است بتواند در آن واحد به دو مسئله مشغول باشد). که در واقع همان اجتماع نقیضین خواهد بود. و ناگفته نماند که خداوند قبل از همه به این اصل اشاره فرموده است که: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ [الأحزاب: ۴].

«خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده است».

قاعده دهم:

کم ارزش را بزرگ جلوه دادن، شکیبیا را پریشان می‌کند

بزرگ نمودن مسایل بی ارزش، اغلب اوقات سبب پیچیده و دشوار نمودن زندگی آن‌ها می‌شود، و شیطان هم با به کارگیری تمام تلاش خود، آن‌ها را به سوی منفورترین حلال‌ها در نزد خداوند یعنی طلاق می‌کشانند. به همین دلیل پیامبر ﷺ فرموده است: «هرگاه مردی مؤمن، یکی از صفات همسرش را نپسندد، صفات اخلاقی دیگری دارد که مورد پسند او باشد»^۱.

در زمینه‌های دیگری هم اختلافات و درگیری‌هایی میان نزدیکان در می‌گیرد، فقط به خاطر امور بسیار بی‌ارزشی. که شیطان آن را بزرگ نموده است. و خود بزرگ بینی آن افراد را مانعی برای حل مشکلات آن‌ها قرار داده است. جالب اینجاست که برخی از این افراد توانایی زیادی برای مقابله با مشکلات بزرگ دارند، در حالیکه از مقابله با امور کوچک ناتوانند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلْيَصْفَحُوا أَلَّا يُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۲].

«آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟».

۱- راه حل ایجاد مسالمت میان زوجین: نصیحت هر دو زوج است که با کنیه و دشمنی شب را سپری نکنند^۲. و ارزش خاصی برای صلح و

^۱ - به روایت مسلم، مختصر صحیح مسلم، منذری، حدیث ۸۴۵، ص ۲۱۹.

^۲ - تا زن مورد لعن ملائکه واقع نشود، که پیامبر ﷺ فرموده است: هرگاه مردی همسرش را به بستر خویش دعوت کند و او سرباز زند و مرد از او عصبانی باشد،

و آشتی قایل شوند، چرا که هدف شیطان جدایی است. مخصوصاً بین زوجین.

۲- و راه حل ایجاد مسالمت بین سایر افراد: خوش خلقی و رعایت انصاف و عذر خواهی به خاطر اشتباهات و بخشیدن آن‌هاست. و هر وقت برادر دینی مبتلا به بد رفتاری شد، با روشی مناسب با وی برخورد کنی، و برایش طلب دعای خیر کن.

علمای فقه بیان می‌دارند که اگر آب به درجه قلتین برسد پاک و پاک کننده است و تو باید همین قضیه را در مورد برادر دینی‌ات تعمیم دهی که صفات نیکوی، بسیار بیشتر از صفات زشت اوست، و با این دید سینه‌ای فراخ برای ارتباط با او خواهی داشت و مجالی برای فعالیت شیطان نمی‌ماند.

قاعده یازدهم:

یاد مرگ نتیجه بخش، نه مرگ بی ثمر

شیطان به نزد مریض آمده و او را به یاد مرگ بی ثمری می اندازد که کار و عملی به همراه آن نبوده است. با این هدف که وی را نابود کرده و از لذت های زندگی محروم ساخته و خانواده اش را آواره سازد. اما یادآوری مرگ ثمربخش آنگونه که پیامبر ﷺ دستور داده است: «نابود کننده لذت ها را بسیار یاد کنید»^۱، انسان را نسبت به انجام اعمال صالح و کسب توشه آخرت تشویق می کند، امری مطلوب است.

أَيُّ يَوْمٍ مِنَ الْمَوْتِ أَفْر؟ يَوْمٌ لَا قُدْرَ، أَوْ يَوْمٌ قُدْرَ؟
«برای فرار از مرگ در چه روزی بگریزم. روزی که خدا خواهد، یا آنکه مقدر نیست».

يَوْمٌ لَا قُدْرَ لَا أَحْذَرَهُ وَمِنَ الْمَقْدُورِ لَا يَنْجُوا الْحْذَرَ
«آن را که مقدر نیست ترسی را من از آن نیست. و آن را که مقدر هست یارای گریزم نیست».

این چنین شجاعتی است که سبب فراری شدن شیطان می شود و انسان تلاشگر به آرامش می رسد: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱].

^۱ - به روایت ترمذی، شماره ۳۴۴، با سند حسن.

«بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است، او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

این زمانست که مصیبتی روی دهد. اما شیطان سست و خسته نمی‌شود، بلکه این بار از راه نگران کردن آن‌ها نسبت به آینده و ایجاد حزن و اندوه وارد می‌شود.

حزن و اندوهی که ناشی از تفکرات و تخیلاتی راجع به آینده است که با وسوسه‌های شیطانی تقویت می‌شوند. با وجود اینکه آینده در حیطه مشیت خداست و نه بر اساس آرزوهای بشر. خداوند راجع به این نوع حزن که توسط شیطان حمایت می‌شود فرموده است: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ [البقرة: ۲۶۸].

«شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد». و به همین دلیل است که کفار گرایش شدیدتری به شرکت‌های بیمه دارند. اما بیمه مؤمنان در این رهنمود الهی تجلی یافته است: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰۱۷} ^{۱۰۱۸} ^{۱۰۱۹} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۲۱} ^{۱۰۲۲} ^{۱۰۲۳} ^{۱۰۲۴} ^{۱۰۲۵} ^{۱۰۲۶} ^{۱۰۲۷} ^{۱۰۲۸} ^{۱۰۲۹} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۳۱} ^{۱۰۳۲} ^{۱۰۳۳} ^{۱۰۳۴} ^{۱۰۳۵} ^{۱۰۳۶} ^{۱۰۳۷} ^{۱۰۳۸} ^{۱۰۳۹} ^{۱۰۴۰} ^{۱۰۴۱} ^{۱۰۴۲} ^{۱۰۴۳} ^{۱۰۴۴} ^{۱۰۴۵} ^{۱۰۴۶} ^{۱۰۴۷} ^{۱۰۴۸} ^{۱۰۴۹} ^{۱۰۵۰} ^{۱۰۵۱} ^{۱۰۵۲} ^{۱۰۵۳} ^{۱۰۵۴} ^{۱۰۵۵} ^{۱۰۵۶} ^{۱۰۵۷} ^{۱۰۵۸} ^{۱۰۵۹} ^{۱۰۶۰} ^{۱۰۶۱} ^{۱۰۶۲} ^{۱۰۶۳} ^{۱۰۶۴} ^{۱۰۶۵} ^{۱۰۶۶} ^{۱۰۶۷} ^{۱۰۶۸} ^{۱۰۶۹} ^{۱۰۷۰} ^{۱۰۷۱} ^{۱۰۷۲} ^{۱۰۷۳} ^{۱۰۷۴} ^{۱۰۷۵} ^{۱۰۷۶} ^{۱۰۷۷} ^{۱۰۷۸} ^{۱۰۷۹} ^{۱۰۸۰} ^{۱۰۸۱} ^{۱۰۸۲} ^{۱۰۸۳} ^{۱۰۸۴} ^{۱۰۸۵} ^{۱۰۸۶} ^{۱۰۸۷} ^{۱۰۸۸} ^{۱۰۸۹} ^{۱۰۹۰} ^{۱۰۹۱} ^{۱۰۹۲} ^{۱۰۹۳} ^{۱۰۹۴} ^{۱۰۹۵} ^{۱۰۹۶} ^{۱۰۹۷} ^{۱۰۹۸} ^{۱۰۹۹} ^{۱۱۰۰} ^{۱۱۰۱} ^{۱۱۰۲} ^{۱۱۰۳} ^{۱۱۰۴} ^{۱۱۰۵} ^{۱۱۰۶} ^{۱۱۰۷} ^{۱۱۰۸} ^{۱۱۰۹} ^{۱۱۱۰} ^{۱۱۱۱} ^{۱۱۱۲} ^{۱۱۱۳} ^{۱۱۱۴} ^{۱۱۱۵} ^{۱۱۱۶} ^{۱۱۱۷} ^{۱۱۱۸}

او باز می‌گردیم. این‌ها، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آن‌ها هستند هدایت‌یافتگان».

پس بهره‌مندی از انعطاف و رضایت در رویارویی با مشکلات لازم است، البته از جهت رضایت به مقدرات خداوند، نه به این معنی که خواستار بقای مصیبت هستی، بلکه به دلیل کم شدن اثرات آن و دریافت اجر صبر در مقابل مشکلات. پس با این بینش خود را در قبال بیماری‌ها بیمه کن، و بدان که در میان جانداران زمینی موجودی برتر از انسان آفریده نشده است. و در زمین خدا جانداری دیگر به زخم معده یا درد عصبی یا سکنه مغزی مبتلا نمی‌شود، چرا که فقط انسان است که دارای حزن و اندوه آینده است، و به آن فکر می‌کند: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست».

قاعده دوازدهم:

بیمار را غرق در خوش بینی کن

بی شک احساسات و عواطف انسان ساخته افکار اوست. اگر افکار نیک وی را در بر گرفت خوشبخت شده، و اگر زجرآور باشد وی را آزار داده و بیمار می‌کند. شیطان در این زمینه نیز تلاش خود را دارد. لذا ترویج محبت و سلام و خوشرویی از صفات اخلاقی مسلمان است که باید بدان دست یابد، و در اسلام ترویج سلام دلیل محبت است، که نبی مهر و رحمت فرموده است: «فرهنگ اسلام را ترویج دهید تا محبت را به بار آورید»^۱. و در مقابل حزن و اندوه برگزیده دلیل ناتوانی و ضعف است. و از نوع تفکرات هر شخص می‌توان در مورد وی ابراز عقیده کرد. اینست که شیطان بسیار حریص است که تو را به یاد گناهان گذشته‌ات انداخته که نسبت به انجام عبادات سست و کاهل شوی. اما باید دانست که ممکن بود بتوان با اندکی احتیاط و پرهیز به جبران گناهان پرداخت، اما وقت گذشته است، و بازگرداندن آن، ناممکن. پس تنها راه علاج، تلاش برای از بین بردن آثار گناه و فراموش نمودن آن همراه با توبه‌ای راست و حقیقی و با همت و تلاش بازگشتن به عرصه زندگی است.

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «از خداوند کمک بگیر و درمانده مشو، و اگر مصیبتی به تو رسید نگو: کاش این چنین و آن چنان می‌کردم، بلکه بگو:

^۱ - مختصر صحیح مسلم، منذری، حدیث ۴۲، ص ۱۸.

خدا اینگونه مقدر کرده بود، و هر چه بخواهد همان خواهد شد. و بدان که کلماتی مانند «اگر» و «کاش» راه را برای شیطان هموار می‌کند»^۱.

با همین مقدار خوش بینی، بیمار حیات تازه می‌یابد، و در غیر این صورت طعمه‌ای برای شیطان خواهد بود، زیرا بدگمانی و بدبینی اثری کامل بر خود شخص دارد. همانند داستان آن مرد اعرابی که پیامبر ﷺ به عیادت وی آمد در حالیکه وی از شدت تب به خود می‌پیچید، پیامبر ﷺ به او فرمود: «نگران نباشد به امید خدا سبب پاکی است». مرد عرب گفت: هرگز، بلکه تبی است که از شدت گرمی زبانه میکشد، بر پیرمردی نازل شده تا او را به قبر ببرد، پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی که تو اینگونه می‌اندیشی پس همان گونه خواهد شد»^۲.

^۱ - همان، شماره حدیث، ۱۸۴۰، ص ۴۸۶.

^۲ - فتح الباری، ابن حجر، ۵۶۵۶/۱۰.

قاعده سیزدهم:

بیمار را نسبت به نعمت‌هایی که خدا به او عطا کرده است آگاه کن

بیشتر ما نسبت به سلامتی خویش چنان عادی هستیم که تا زمانیکه صحت و سلامت و آسایش ما دچار خدشه‌ای نشود، قدر آن را نمی‌دانیم. گاهی شفای تدریجی بیمار توسط رقیه سبب می‌شود که وی تغییر حال تدریجی خویش را نادیده گرفته و آن را احساس نمی‌کند. غافل از اینکه شفای وی به اذن خداوند و به تدریج صورت گرفته است. و حتی اگر بیماری وی جز اندکی بهبود یافته باشد، ممکن است بگوید، من از این رقیه هیچ استفاده‌ای نبردم، و با قبل از انجام آن هیچ تفاوتی ندارم. این ناسپاسی وی ریشه در برخی صفات دارد که خداوند در آیات زیر تبیین فرموده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾﴾ [المعارج: ۱۹-۲۱].

«انسان حریص و کم طاق آفریده شده است. هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند. و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)».

فراموشی نعمت‌ها خلق طبیعی انسان است. بیماری که اینگونه می‌گوید همانند یک جنگجو است که با جسمی خونین و ده‌ها زخم در بدن از میدان کارزار برمی‌گردد، سپس مورد مداوا قرار گیرد و به جز زخمی کوچکی در یکی از انگشتان همه آلام وی التیام یافته است. آنگاه از وی بپرسی:

چگونه‌ای؟ و او در جواب بگوید: در بدترین وضعیت هستم! اینجا بر تو لازم است که وی را نسبت به الطاف جاری شده خدا بر وی آگاه سازی.

قاعده چهاردهم:

برخی بیماری‌ها آنگونه‌اند که باید با آن ساخت، حتی اگر

هم سوخت

عادی شدن بیماری برای مریض از شدت آن می‌کاهد، مثلاً: شخصی به میگرن مبتلا است و دارویی برای وی نیست. پس باید با خواندن دعا به وی تلقین کنی که این درد همانند صفتی از صفات همیشگی اوست، و باید با آن بسازد و از احساس انزجار و شکوه خود بکاهد، تا روانش آرام گیرد، و با آن سازگار شود. به تجربه ثابت شده است هرگاه مریضی اینگونه با درد خویش برخورد کرده درد وی از بین رفته است. زیرا تفکر در بیماری کار را بدتر می‌کند.

قاعده پانزدهم:

نماز مایه آرامش جسم‌های خسته و روان‌های پریشان است

شکی نیست که نماز بهترین مولد انرژی روزانه است، چگونه چنین نباشد در حالیکه پنج بار در روز بین خالق و مخلوق ارتباط ایجاد می‌کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.»

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۵].

«از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است.» نماز مایه آرامش است: «ای بلال به وسیله نماز ما را آرام کن»^۱.

و نیز مایه قدرت و توان است: «هرگاه امری سبب ناراحتی پیامبر ﷺ می‌شد به سوی نماز می‌شتافت»^۲. و نیز نماز مایه حفاظت است؛ «کسی که نماز صبح را بخواند تحت رعایت خدا خواهد بود. و خداوند در مقابل آن

^۱ - به روایت احمد در مسند، به شماره ۳۶۴، ۳۷۱ و با سند حسن.

^۲ - به روایت احمد، ۴۸/۵، در سند این حدیث، محمد بن عبدالله الدوئلی و عبدالعزيز بن ابی حذیفه وجود دارد که به غیر از ابن حبان کسی وی را موثق ندانسته است.

چیزی از شما نمی‌خواهد و اگر کسی نماز را برای رسیدن امری به غیر خدا به انجام رساند به آن خواهد رسید اما فردای قیامت در آتش جهنم افتاده و خداوند آن را بر رویش می‌افکند^۱.

بسیاری از بیماران را می‌شناسم که داروهای طبی در معالجه آن‌ها بی‌اثر بوده، اما به محض روی آوردن به نماز بیماری آن درمان شده و خداوند شفا عطا فرموده است. مخصوصاً نماز تهجد تأثیر بسیار شگرفی دارد. چرا باور

این مسئله مشکل باشد در حالیکه با سپری شدن $\frac{1}{3}$ آخر هر شب خداوند آنگونه که شایسته ذات خویش است به آسمان دنیا نازل شده و می‌فرماید: «چه کسی مرا فرا می‌خواند که پذیرایش باشم، و کیست که درخواستی داشته باشد که به وی عطا کنم، و کیست که طلب مغفرت کند که او را ببخشایم»^۲.

و پیامبر ﷺ فرمود: «از دعا کردن خسته و ملول نشوید، چرا که در اینصورت هیچ کس هلاک نخواهد شد»^۳.

ای دعاگو! این قاعده را در وجود خود و بیمارت تعمیق بخش تا نتایج بسیار اثرگذار آن را دریافت کنی.

^۱ - تمیز الطیب من الخبیث، عبدالرحمن الأثری، ص ۱۶۹، صحیح مسلم از جندب بن سفیان بطور مرفوع.

^۲ - مختصر صحیح مسلم منذری، شماره حدیث ۱۸۸۰، ص ۳۹۶.

^۳ - سلسله احادیث ضعیف، آلبانی، شماره ۳۴۳.

قاعده شانزدهم:

نیت درست لزوماً بیانگر کار درست نیست

بعضی از بیماران شکاری برای جاودگراں می‌شوند و طلسم‌ها و جادوهایی را برای از بین بردن جادوی فرضی می‌نویسند و هنگامی که باطل بودن این کار را به بیمار گوش‌زد می‌کنی آن را توجیه نموده که نیت پاکی دارد، و قصد بدی از این کار ندارد، بلکه فقط تمام تلاش او این است که از شرور مبتلا شده به آن رهایی یابد. بعضی از بیماران نماز میّت را بر شخصی که چشم بد بر او اثر کرده می‌خوانند با این گمان که این نماز اثر آنرا باطل می‌کند. آن‌ها فراموش کرده‌اند که نماز میت جزو عبادات بوده و توقیفی است، و جایی برای اجتهاد در این زمینه وجود ندارد، پس عمل او باطل است، زیرا از پیامبر ﷺ چنین کاری روایت نشده است، پس بر دعاگو لازم است این قضیه‌ی مهم عقیدتی و بسیاری از امور دیگر را که مردم آن را سبب رسیدن به اهداف خود قرار داده‌اند تبیین نموده که فقط صدق نیت، این اعمال را توجیه نمی‌کند.

قاعده هفدهم:

کیفیت مهم است نه کمیت

بسیاری از دعاگویان در آن واحد عده‌ای از بیماران را با هم معالجه می‌کنند، در حالی که چنین کاری نه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب وی روایت نشده است. بنده هم در کتاب‌های پیشینیان چنین کاری ندیده‌ام و به دلایل زیر اجتهادی نادرست است:

- ۱- از میان جمع مذکور فقط یک یا دو نفر آن هم برای مدت زمان کوتاهی معالجه می‌شوند و پس از مدتی مرض آنان عودت می‌کند.
- ۲- این کار سبب می‌شود که تعدادی از همراهان بیماران نیز به گونه‌ای مبتلا گردند. زیرا شیطان فرصت خوبی برای بازی کردن با اعصاب مردم پیدا می‌کند، و در هنگام معالجه و خواندن رقیه، شیاطین شروع به آزار بیماران کرده و آن‌ها را دچار صرع می‌کنند و حرکات ترسناکی از آن‌ها سر می‌زند. در نتیجه مردم ترسیده و وحشت زده می‌شوند^۱ و با این کار عده‌ای از حاضرین غیر بیمار نیز دچار التباس و شک می‌شوند.

^۱ - در زمینه‌ی ترساندن مردم توسط شیطان دعاهای زیادی ایجاد کرده‌اند به طوری که تعداد آن‌ها به نه مورد می‌رسد، اما در واقع فقط دو نوع سحر وجود دارد: نوع اول تخیلی (جادوگری)، مانند آنچه در داستان موسی علیه السلام بیان شده است. و نوع دوم تأثیری: مانند ایجاد جدایی بین زن و مرد، آنچنان که در قصه هاروت و ماروت بیان شده است. و سایر موارد در چهارچوب «چشم» داخل می‌شود و به پیشنهاد من کتب مربوط به سایر سحرها مطالعه نشود.

- ۳- برخی از بیماران خود را شبیه برخی دیگر کرده و از همدیگر تقلید می‌کنند. و در صورت اجتماع آن‌ها در یک مکان، دعاگو دچار اشتباه می‌گردد. این مسئله مخصوصاً در مورد بیماران روانی صدق می‌کند.
- ۴- در صورت چنین کاری فرصتی برای دعاگو در تشخیص علت و تاریخ بیماری نخواهد بود. و دعاگو فقط نقش داروسازی را پیدا می‌کند که بدون شنیدن مشکلات بیمار برای وی دارو تجویز می‌کند که خود نتایج بسیار بدی دارد که فقط خدا به آن آگاه است.
- ۵- برخی از بیماران دارای شرم و حیای زیادی هستند به طوری که نمی‌خواهند به غیر از شخصِ معالج شخص دیگری بر مشکل وی آگاهی یابد، و در خواندن دسته‌جمعی دعا حق این بیماران ضایع می‌شود، زیرا بسیاری از آن‌ها به همین دلیل در جلسات حاضر نمی‌شوند.
- ۶- اگر شخص دعاگو در طول روز بتواند ده نفر را معالجه کرده و به مشکلات آن‌ها پرداخته و آبروی آن‌ها را حفظ نماید، و سبب شود که خداوند آنان را شفا دهد، کار بسیار ارزشمندی نموده است. از تعداد بیماران کاسته شده و نتایج منفی مانند ازدیاد تعداد آن‌ها در خواندن دسته جمعی دعا نیز پیش نخواهد آمد که خود سبب شکست دعاگو هم می‌شود. ناگفته نماند، قرائت جمعی دعا پیش از آنکه برای بیماران منفعت داشته باشد، دعاگو را بهره‌مند می‌کند (از لحاظ مادی).

قاعده هجدهم:

باید هوشیار بود که هنگام رقیه برای مریض شیطان نتواند از زبان او تکلم کند

برخی از دعاگویان اصرار دارند که هنگام خواندن رقیه، جن وارد شده در بدن شخص را مستقیماً مورد خطاب قرار دهد^۱، اشتباه بزرگی است. درست این است که با روشی نیکو و خواندن به قصد دعوت و شفاء از بیمار دور شود. در غیر این صورت فتنه بزرگی روی خواهد داد که فقط خدا بدان آگاه است، چون شیطان از دروغ و افتراء و ایجاد سحر در مردم که منشا شیطانی اوست به طور قطع جهت ایجاد فتنه استفاده خواهد کرد. بعضی از دعاگویان برای معالجه مریض از جن غالب شده سؤالاتی پرسیده و جوابهای او را حمل بر صداقت او می‌کند، و مبنای عمل خویش قرار می‌دهد. در حالی که این کار نادرست بوده و در جهت ایجاد جدایی و تفرقه بین نزدیکان می‌باشد که همان هدف شیطان برای کاشتن بذر فتنه می‌باشد.

^۱ - تکلم جن بر زبان مریض خطری بزرگ و راهی برای تسلط کامل شیطان بر او است. و اگر خداوند وی را محافظت نکند راهی برای بازیچه شدن شیطان می‌باشد.

قاعده نوزدهم:

نباید از کسی انتظار تشکر داشته باشی

بعضی مواقع خداوند تلاش نیکو و صرف وقت ارزشمندت را برای رقیهٔ بیماران، سبب شفای بیماران قرار می‌دهد، اما آنان در نهایت امر با ترشروی و بکار بردن کلماتی سرد و بی‌روح و بدحالی تو را ترک کرده و بدون تشکر تنهایت می‌گذارند. خداوند نیز فرموده: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳].

یعنی «و اندکی از بندگانم سپاسگزارند».

و چه بسا تو را مورد حسادت و انتقاد قرار دهند. در این مورد نیز خداوند فرموده: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ [العادیات: ۶].

یعنی «انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است» در قبال این گونه برخوردها درست آن است که آن‌ها را توجیه نموده و ناسپاسی و قدرناشناسی مردم تو را اندوه‌گین نسازد، زیرا اگر از آن‌ها توقع تشکر داشته باشی، سختی‌ها و مشکلات را به خاطر چیزی که به آن نیاز نداری تحمل کرده‌ای. تو باید آن گونه که خداوند بندگان نیک خود را در آیات زیر ستوده است باشی: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [الإنسان: ۸-۹].

«و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم».

پس اعمال خویش را برای خداوند خالص گردان، و پاداش خود را فقط از او بخواه، و از کسی جز او انتظار شکرگذاری نداشته باش، و نسبت به گفته‌های مردم حساس نباش، مدح و ستایش، و یا ناسزا و بدگویی مردم تو را نفریبد، اگر شخصی هم برایت دعای خیری کرد بشارت زود هنگام خدایی را نصیبت ساخته است. قرار دادن گفته‌های مردم به عنوان معیاری برای معالجه، وهم است و گمان. ای برادر دعاگو! بدان که احساسات و عواطف مردم زودگذر است، آنان بیشتر وقتشان را به خود مشغولند و همین که از بیماری خویش نجات یابند، تو را نیز به فراموشی می‌سپارند. پس کاری کن که خدا فراموش نکند، این مسئله را فراموش نکن و جدی بگیر.

قاعده بیستم:

عقل و فکر خویش را بکار گیر، و تفکرات دیگران را مبنا قرار مده، و بین حقایق ثابت و نظریات فرق بگذار

انجام رقیه تجربه‌هایی را بدست دعاگو می‌دهد که سبب منفعت مردم نیز می‌باشد. مخصوصاً زمانی که عقل و تجربه‌ی خویش را با تأیید علمای شرع بکار گیرد، زیرا تجربه دلیل بزرگی است. و چه بسا بزرگان مردم و دانشمندان با تفکرات خویش به تبیین حکمت و دانش پرداخته اما حقیقت را روشن نسازد، اما مردی گم‌نام با تجربه‌ی شخصی و استفاده از تفکرات خویش مورد عنایت خدا قرار گیرد و دروازه‌های علمش را بر او باز کند. و راه را بر صاحبان اندیشه آزادی فکر بستند در زمینه‌ای که نصی وجود ندارد و سبب تنگ‌نظری می‌شود آنگونه که فرعون خواست انجام دهد. وی گفت:

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۲۹].

«فرعون گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم! (دستور، همان قتل موسی است!)».

و فرعون با این کار قدرت رأی‌گیری را از آنان گرفت و آنرا در فهم نادرست خویش خلاصه کرد، و با این کار خود و قومش را هلاک کرد. اما ملکه بلقیس، با وجودی که حق با او بود خلاف فرعون انجام داد و گفت:

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ﴾ [النمل: ۳۲].

«(سپس) گفت: «ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده‌ام».

و با این کار خود و قومش را نجات داد.

هر انسانی دارای شخصیتی مستقل است که اگر آنرا با استقلال رأی حفاظت کند و همسویی با دیگران و یا تقلید از علما و انسان‌های مشهور در حرکات و سکنات نداشته باشد بر روش خدایی زندگی کرده است. اسماعیل بن حماد می‌گوید: (در مورد اینکه آیا زخم را طلاق داده‌ام یا نه، شک کردم، پس نزد شُرَیک قاضی رفتم، او گفت: وی را طلاق بده و برای رجعت او شاهد بگیر، سپس به نزد سفیان ثوری آمدم، او گفت: برو و او را به عصمت خود باز گردان، زیرا اگر او را طلاق هم داده باشی به نزد او رجعت کرده‌ای، سپس به نزد ابوحنیفه رفتم، گفت: تا زمانی که از طلاق دادن وی مطمئن نشده‌ای همسر تو باقی است، سپس از زفر بن الهذیل پرسیدم: او نیز گفت: رأی ابوحنیفه درست است. و این قضیه مانند این است که از کنار جوی آبی عبور می‌کنی و از آب آن به لباس تو اصابت می‌کند که ابوحنیفه در این باره گفته است: لباس تو پاک است تا زمانی که نجاست یا طهارت آب بر تو روشن گردد، و حقیقت فقه نیز همین است. اما سفیان که در جلسه حاضر بود گفت: در مورد آب که ابوحنیفه به عنوان مثال آورد، باید لباست را بشوری که اگر احیاناً آب نجس بوده باشد لباست پاک گردد، و اگر هم پاک باشد آنرا تمیزتر کرده‌ای، و این جزو تقوای فرد است. شُرَیک گفت: بر لباست ادرار(شاش) کن سپس آنرا بشوی)^۱.

^۱ - مناقب ابوحنیفه اثر ذهبی، ص ۳۷.

می بینم این علما همه در جستجوی حقیقت بوده اند، پس ای شخص تعویذخوان از اینان الگو بگیر و به عنوان مثال نحوه معالجه سحر را توسط وَهَب بن منبّه که از تجربیات خودش است بشنو: شش عدد برگ سدر را کوبیده و در آب بریز تا شخص سحر شده با آن خود را بشوید، به اذن خدا شفا می یابد. در حالی که بسیاری از دعاگویان این کار را به پیامبر ﷺ نسبت می دهند که گویا آنرا مخصوص سحر گردانیده است. اما صحیح آن است که سدر در انواع تماس های شیطانی نافع خواهد بود. و نام آن در قرآن نیز وارد است: ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ [النجم: ۱۴]. «نزد «سدره المنتهی» درخت کنار که در آسمان هفتم است». ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ [الواقعة: ۲۸]. «آن ها در سایه درختان «سدر» بی خار قرار دارند».

و علت این که جنبیان از سدر متأثر می شوند این است که خصوصیات لطیفی دارند، در غیر این صورت، سدر خاصیت مخصوصی ندارد. روغن زیتون هم که به عنوان مثالی برای نور خداوند در قرآن بیان شده است تأثیر بزرگی بر شیاطین دارد. در تفسیر الحسین بن مسعود الفراء راجع به حدیث اُم سلمه رضی الله عنها آمده است که پیامبر ﷺ در خانه اُم سلمه کنیزی را دید که در چهره او لکه مایل به زردی وجود داشت، پیامبر ﷺ فرمود: (برای او رقیه بخوانید، چرا که وی را چشم زده اند)^۱.

حسین بن مسعود می گوید: در چهره آن کنیز اثر چشم زدن جن وجود داشت که از نوک نیزه هم مؤثرتر است^۲.

اما تفسیر صحیح^۱ این قضیه این است که آن کنیز از طریق مدح انسان این گونه شده بود و شیطان بدینوسیله تأثیر خویش را اعمال کرده و با

^۱ - فتح الباری، ۲۱۲/۱۰.

^۲ - شرح السنّة، ۱۶۳/۱۳.

تماسی جزئی وی را هدف قرار داده بود، به دلیل یاد نکردن خدا به هنگام مدح آن کنیز. حدیث زیر بر این مطالب صحه می‌گذارد: (تأثیرات چشم حقیقی است و شیطان نیز به خاطر حسدی که بنی‌آدم دارد از آن استفاده می‌کند)^۱ منظور از «العین حق» اینست که وصف حق است زیرا با تعریف و مدح شخص کور هم، دیگران چشم زده می‌شوند، پس اثر وصف است که بر افراد می‌افتد و نه چشم، البته در حدیث از لفظ عین استفاده شده است. زیرا از آن برای صفت شخص بیننده تعبیر می‌شود. شعر زیر به یک جَنّی نسبت داده شده است:

وقد عاجوه بالتمائم والرقي و صبوا عليه الماء من ألم النكس
 «آن‌ها مریض را با تمیمه و رقیه معالجه کرده‌اند. و بر او آبی از احساسات سرازیر شده ریختند».

وقالوا أصابته من الجن أعین ولو علموا داووه من ألسن الإنسن!

^۱ - این بیان از تجربه‌های شخصی من است که آن را بر اهل علم هم عرضه نموده و آنان نیز به شکر خدا آنرا تأیید کرده و به بسیاری از مردم نفع رسانیده است.

^۲ - دو کلمه اول این حدیث: «العینُ حقٌّ» در صحیح بخاری، ۲۰۳/۱۰ روایت شده است، اما دنباله آن در مسند امام احمد با لفظ «يَحْضُرُ بها» در شماره ۲۱۴۳۹ روایت شده است، یعنی همراه او. و در چندین جا با لفظ «يَحْضُرُها» آمده است. سیوطی در کتاب الجامع الصغیر آنرا به الکجی در سنن خویش منقول کرده است از حدیث ابی هریره، مانند ترمذی و دیگران. هیشمی در مجمع الزوائد (۱۰۷/۵) گفته است که امام احمد این حدیث را روایت کرده و رجال صحیح هستند، علی کل حال معنای آن صحیح است و با حدیث مخالفت ندارد، و تجربه و واقعیت هم شاهد و گواه آن است، همچنین مشایخ ما هم بر این امر تأیید می‌کنند، هر چند روانشناسان و اتباع آن‌ها برای کم جلوه دادن خطر شیطان بر تضعیف این حدیث دریغ نکرده‌اند.

«و گفتند توسط چشم جن این گونه شده است. اما اگر می دانستند وی را از زبان مردم نجات می دادند».

چگونه بین حقایق و آراء دیگران فرق گذاشته می شود.

آنچه را که مردم در مورد مسائل مختلف می گویند، چیزی جز آراء شخصی آنها نیست، که گاهی به طور کامل از حقیقت دور است. به عنوان مثال این گفته‌ی مردم را با حدیث ابی امامه مقایسه کنید: مردم می گویند اگر شخصی مورد اصابت چشم کسی واقع شود سپس او را بشناسد، از آب دهان یا عرق او در جهت مداوای شخص مبتلا نمی توان استفاده کرد، اما در حدیث ابی امامه^۱ آمده است: که پیامبر ﷺ به عامر دستور داد تا برای سهل بن حنیف خود را بشوید تا سهل از آب آن استفاده کند. در حالیکه عامر، سهل را چشم زده بود و سهل نیز این را می دانست.

و نیز این باور مردم که می گویند اگر جن کسی را آسیب رساند چنانچه زن باشد یک جنی مذکر او را آسیب رسانده، و اگر مرد باشد یک جنی مؤنث او را آسیب رسانده است، ولی این با حدیث پیامبر ﷺ مخالفت دارد، هنگامی که فرمودند: (ای دشمن خدا بیرون رو که من پیامبر خدا هستم) ایشان این جمله را به کسی گفتند که تحت تأثیر جن قرار گرفته و شخص مذکور مرد بود.

^۱ - صحیح الجامع البانی شماره ۳۹۰۸.

قاعده بیست و یکم:

شیطان معمولاً در ایجاد بیماری‌های جسمی نقشی ندارد،
اما از آن به عناوین دیگر استفاده می‌کند

این قاعده مهمی است که به دلیل اهمیت آن به تفصیل از آن سخن می‌گوئیم. بیماری‌ها دو نوع هستند: نوع اول: بیماری جسمی که شیطان در جهت آزار مریضان استفاده می‌کند، به عنوان مثال اگر مریضی تحت تأثیر چشم بد واقع یا سحر شده باشد، و به یک نوع بیماری داخلی مانند زخم معده نیز مبتلا باشد، شیطان با توجه به گفتهٔ پیامبر ﷺ که فرمود: از طریق خون انسان در درون وی نفوذ می‌کند^۱، با توانایی که دارد از مرض این شخص در جهت آزار بیشتر او استفاده می‌کند. پیامبر ﷺ چنین حالتی را از ایوب پیامبر ﷺ نقل نموده که آیه زیر به آن اشاره دارد: ﴿أَلَيْسَ الشَّيْطَانُ بِنُصَبٍ وَعَذَابٍ﴾ [ص: ۴۱].

«(و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

علاج این نوع بیماری استفاده از نیروی قرآن و سپس داروهای رایج می‌باشد، که در حدیث شخص مفعود^۲ بیان شد.

نوع دوم: بیماری‌های عضوی که منشأ شیطانی دارند و هیچ سبب مادی در کار نیست و به سبب چشم بدشگون یا سحر یا ... ایجاد شده است. این تنها نوع بیماری است که علت مستقیم آن خود شیطان است در واقع همان

^۱ - مختصر صحیح مسلم مندری، حدیث ۱۴۳۷، ص ۳۷۸.

^۲ - این حدیث در قاعده هشتم همین کتاب بیان شد.

طاعون است که اگر خداوند با رحمت خویش وی را در برنگیرد هلاک خواهد شد، که خود این نوع دو قسم است:

۱- طاعون واگیر: یا همان وبا که گروهی را طعمه خویش می‌سازد و علت آن آثار گناهان است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است: (طاعون امر پلیدی است که برای گروهی از بنی اسرائیل و برخی گذشتگان شما نازل شد، پس اگر شنیدید که در سرزمینی شایع شده است به آن وارد نشوید، و اگر در محل وقوع آن بودید از آن سرزمین خارج نشوید تا از آن فرار کنید).^۱

۲- طاعون غیر واگیر: که یک بلای فردی است و امروز آن را سرطان می‌نامند و هنوز پزشکان دلیل روشن و درمان قطعی برای آن نیافته‌اند. اما از پیام پیامبر صلی الله علیه و آله به منشأ اصلی آن پی می‌بریم که فرمود: (نیش و گزش جن است).^۲ ابن سینا در این مورد می‌گوید: (هرگاه در قسمت‌های نرم بدن، ران‌ها و پشت گوش ورمی ایجاد شود، آن را طاعون می‌نامند که خونی غلیظ و بدبو است و بعضی مواقع خونی چرک آلود را ترشح می‌کند که به شیوه‌ای کشنده به قلب سرایت می‌کند، و در نتیجه آن حالت تهوع و استفراغ و تنگی نفس در شخص پدیدار می‌آید، نوع خفیف این ورم قرمز رنگ است، سپس زرد رنگ، و نوع کشنده آن سیاه بوده و کسی از آن نجات نمی‌یابد).^۳

۱- بخاری ۳۷۷/۶.

۲- به روایت امام احمد ۳۹۵/۴، با سند صحیح.

۳- الطب النبوی، ذهبی، ص ۱۶۷.

در حدیث ابوموسی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: (از اسباب نابودی امت من، نیزه^۱ و طاعون است، یاران عرض کردند: نیزه را می‌شناسیم، اما مراد از طاعون چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: گزند برادران جنی شما است، و بر هر دو مورد گواهی وجود دارد)^۲.

در روایتی از عایشه رضی الله عنها نیز آمده است که با شنیدن این حدیث از پیامبر ﷺ فرمود: ای پیامبر، نیزه و خنجر را می‌شناسیم، اما منظورتان از طاعون چیست؟ فرمودند: غده‌ای همانند غده شتر است که از وسط پاها و زیر بغل بیرون می‌آید)^۳. با بررسی در این مورد، در می‌یابیم که محل رویش این غده، جایی است که بیشتر عرق می‌کند و از جایگاه‌های نفوذ شیطان است. امام ابن قیم رحمته الله در این باره می‌گوید: (جاهایی که زیاد عرق می‌کنند برای ارواح شیطانی اختصاص یافته‌اند)^۴. (و جن هرگاه بخواهد از شکم عرق بمکد، از جای گزش او غده‌ای خارج می‌شود)^۵. اینکه در حدیث نیزه و طاعون با هم آمده است اشاره به این مطلب می‌کند، عامل اولی انسان و عامل دومی جن می‌باشد، چون در جمله بعد آمده است «از وخز جن است». وخز: یعنی گزیدن و سوراخ کردن، در واقع همان سرطان امروزی است، مانند آنچه که در سرطان خون می‌بینم زیرا شیطان از طریق خون توانایی نفوذ دارد. و در مور خون حیض که همان خون فاسد است آمده است که (حرکتی از حرکات شیطان است)^۶.

^۱ - کنایه از اسباب کشتار است. (مترجم).

^۲ - به روایت امام احمد، ۱۴۵/۶، ۲۵۵، با سند حسن.

^۳ - همان، و نیز، ۳۹۵/۴، ۴۱۳، ۴۱۷.

^۴ - زادالمعاد، ابن قیم ۱۶۳/۴.

^۵ - غرائب و عجایب جن و شیطان، شبلی، ص ۱۷۰.

^۶ - صحیح سنن ترمذی، آلبانی، ۴۰/۱.

درمان: بهترین درمان برای سرطان این است که قبل از گسترش آن و بعد از خواندن رقیه شرعی، خون فاسد، از بدن خارج می‌شود! کاری که به حجامت مشهور است. امام ابن قیم رحمته می‌گوید: یکی از راه‌های درمان سحر: تخلیه و پاک نمودن مکانی است که سحر از آن جا نفوذ کرده است، ابوعبید در کتاب «غریب الحدیث» با سند خویش از عبدالرحمن بن ابی لیلی آورده است که (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) آنگاه که سحر شده بودند به وسیله شاخ حیوان در سرخویش حجامت کردند^۱. با وجود اینکه، حدیث بالا ضعیف است اما ابن قیم سعی در تصحیح حدیث دارد و این نشان می‌دهد که ایشان در این زمینه تجربیاتی شخصی دارد. وی می‌گوید: (برخی از عالمان کم دانش بر این حدیث ایراد گرفته و گفته‌اند: چه رابطه‌ای بین حجامت و سحر وجود دارد؟ و این دارو را با این درمان چه کار؟. اما اگر آن‌ها این مطلب را از بقراط یا ابن سینا می‌شنیدند، بی‌تردید می‌پذیرفتند. بدانید که نوع سحری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن مبتلا شدند در ذهن ایشان اثر گذاشته بود و ایشان گمان می‌بردند که کاری انجام داده‌اند، اما در حقیقت آنگونه نبود).

به عنوان مثال یکی از وقایع بسیار عجیب را که خود شاهد آن بودم، بیان می‌کنم: یکی از ثروتمندان بزرگ به یک بیماری خطرناک در زبانش مبتلا شده بود که ناگواری‌ها و سختی‌های زیادی برای وی فراهم آورده بود به گونه‌ای که به جز مایعات توان خوردن غذایی دیگر نداشت. وی در اثر سحر خاصی به این مبتلا شده بود. پزشکان داخل و خارج کشور از درمان وی ناتوان مانده بودند. که در نهایت توسط یکی از دوستان به وی پیشنهاد حجامت داده شد. و با انجام آن و کمک خداوند مشکل وی برطرف شد!

^۱ - زادالمعاد، ابن قیم ۴/۱۲۵.

حقیقتاً حجامت درمانی است که بسیار مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، با وجودیکه برای بدترین بیماری‌های این عصر هم درمان مفیدی است! در اینجا به بیان احادیث صحیح وارده در مورد حجامت می‌پردازم:

- ۱- «بهترین دارو برای درمان دردها، حجامت است»^۱.
- ۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در شب اسراء و معراج از کنار هر گروهی که عبور کردم، ندایم می‌دادند که: ای محمد! امت خویش را به انجام حجامت امر کن»^۲.
- ۳- در حدیث صحیح آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال احرام به خاطر دردی که در سر داشتند حجامت کردند»^۳.
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی دو رگ گردن و نیز میان شانه‌های خویش حجامت کردند»^۴.
- ۴- از جابر رضی الله عنه روایت است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مفصل ران خویش، به دلیل کوفتگی و دردی که در آن ناحیه ایجاد شده بود، حجامت نمودند»^۵.

^۱ - بخاری، ۱۰/۱۲۶، ۱۲۷ و مسلم حدیث شماره ۱۵۷۷.

^۲ - حدیث صحیح که دارای شواهدی دیگر نیز هست. به روایت ابن ماجه در شماره (۳۴۷۹) و ترمذی (۲۰۵۴) و (۲۰۵۳) جمله: «امتت را امر کن» دلیل تأکید بر قضیه است، و الاً این جمله به صورت: بر امتت عرضه کن» نیز، گفتنی است.

^۳ - به روایت بخاری، ۱۰/۱۲۸.

^۴ - به روایت ترمذی (شماره ۲۰۵۲) و ابوداود شماره (۳۸۶۰) و ابن ماجه (شماره ۳۴۸۳). با سند صحیح که توسط حاکم تصحیح شده و ذهبی نیز آن را تأیید کرده است.

^۵ - ابوداود شماره (۳۸۶۴) و رجال آن ثقه‌اند و نسائی، ج ۵/۱۹۴ با لفظ (در پشت پا حجامت نمود) آورده است.

۵- صهیب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما لازم است که در برجستگی بالای گودی پشت سر، حجامت کنید، زیرا سبب شفای هفتاد و دو درد است»^۱.

۶- از ابوهریره رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت شده که «هر کس که در هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه، حجامت کند از هر دردی شفا می‌یابد»^۲.

این احادیث و سایر موارد، دلیلی روشن و واضح است بر اینکه درمان بسیاری از بیماری‌ها، مخصوصاً امراض این عصر از جمله سردرد، ضعف و بی‌حالی، خواب‌آلودگی و بسیاری از ورم‌های سرطانی، بیماری اعصاب و روان و دستگاه تنفسی، حجامت است. و تجربیات زیادی در این زمینه در دست است.

کاش مراکزی مخصوص درمان بیماری‌ها به شیوه نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت که با روش‌هایی منظم و تمییز و با دستگاه‌های پیشرفته به درمان بیماری‌ها می‌پرداختند.

زمان حجامت: اواسط ماه که خون فشار بیشتری در حرکت می‌یابد، بهترین زمان حجامت است، و این از نظر علمی و طبی ثابت شده است، ابن سینا می‌گوید: (حجامت در اول ماه مطلوب نیست و به آن امر نشده است زیرا املاح و محتویات خون در حال رسوب بوده و بی‌حرکتند، و در آخر ماه نیز به آن امر نشده زیرا فشار خون نسبتاً پایین آمده و از محتویات آن کاسته

^۱ - به روایت هیثمی در المجمع، ج ۹۴/۵ و گفته که: طبرانی آن را روایت نموده و رجال آن ثقة هستند.

^۲ - به روایت ابوداود (شماره ۳۸۶۱) با سند حسن، به گفته ابن قیم «معنی این است که سبب هر دردی، خون است» در زادالمعاد ج ۵۴/۴. البته قضیه از این گسترده‌تر است.

می‌شود. اما آنچه مطلوب است حجامت در وسط ماه است که املاح و مواد پراکنده خون به دلیل ازدیاد نور در جرم ماه به حداکثر پراکندگی و انتشار خویش می‌رسند)^۱. منظور ابن سینا همان تأثیر ماه در جزر و مد دریاست (که طبیعتاً تمام مواد سیال سطح زمین را به نسبت خود شامل می‌شود). ما

می‌دانیم که بیشتر وزن بدن را آب تشکیل می‌دهد $\left(\frac{2}{3}\right)$ ، پس جاذبه ماه بر بدن ما نیز تأثیر می‌گذارد. مخصوصاً در ایام البیض (یعنی روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه) به همین دلیل شارع مقدس به روزه‌ی این ایام امر فرموده است تا از شدت فشار خون کاسته شده و از اضطراب اندام‌های تحت فشار بدن کاسته شده و از فشار شهوت نیز کم شود، پس روزه برای شهوت نیز، عامل کنترلی است. زیرا مجاری خون تنگ شده و شیطان فرصت خویش را برای اغواء و انحراف انسان و تسلط بر او از دست می‌دهد. آمارهای رسمی در کشورهای نسبتاً بزرگ دنیا نیز بر وقوع طلاق و اختلافات خانوادگی در این روزها (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) دلالت می‌کند.

با نگاهی به احادیث حجامت در می‌یابیم که امر به حجامت در روزهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ یعنی بعد از ایام روزه بوده است. زیرا در این ایام، فشار خون فرد به دلیل نیاز بدن به مواد غذایی در بالاترین حد خود می‌باشد. و تصفیه خون به نحوه مطلوب امکان‌پذیر است. اما نکته مهم اینست که در روز حجامت شخص باید روزه باشد تا فشار خون در تمام بدن منتشر باشد. در غیر اینصورت بیشتر تمرکز خون جهت هضم غذا بر معده خواهد بود و امکان

^۱ - زادالمعاد، ابن قیم، ۵۴/۴.

تصفیه و خارج نمودن خون فاسد امکان‌پذیر نمی‌باشد^۱. امر به روزه در هنگام حجامت ممکن است به دلیل بیماری‌هایی کشنده باشد. در روایتی آمده است که: «حجامت به هنگام گرسنگی درمان و به هنگام سیری دردآور است و در هفدهم ماه هم سبب شفا است»^۲.

خلاصه مطالب اینست که:

۱- آن نوع بیماری که دارای منشأ شیطانی است و هیچ دلیل مادی و جسمی واضحی برای آن یافت نمی‌شود سرطان است، و وقت رواج آن نیز اواسط ماه است (کما اینکه درمان آن نیز در همان دوران می‌باشد).

۲- و آن نوع بیماری که جسمی است و دارای منشأ مادی، مورد استفاده شیطان واقع شده و در آزار مریض از آن استفاده می‌کند، مخصوصاً برای کسانی که مبتلا به تماسی شیطانی باشند، و وقت رواج آن به شرح زیر می‌باشد:

فاصله میان فصول سال، بدین معنی است که خورشید در حرکت سالیانه خویش، هر (۳۱) یا (۳۰) یا (۲۹) روز یکی از ماه‌های سال را ایجاد می‌کند. که در ماه‌های میلادی کاملاً دقیق تنظیم شده است. اما در محاسبه ماه‌های قمری، بی‌نظمی خاصی مشهود است، زیرا ماه‌های قمری گاهی در تابستان و گاهی در زمستان واقع می‌شوند که البته دارای یک حکمت بزرگ عبادی است که خداوند مقرر فرموده تا بندگان خویش را در ایام مختلف سال بیازماید. در هر حال لازم است اوقات ماه‌های میلادی را بیاموزیم تا در

^۱ - بسیاری از مردم از حجامت استفاده برده‌اند اما اهدای خون این اثر مفید را ندارد. زیرا حجامت خارج نمودن خون ناپاک از بدن است و با اهدای خون، خون پاک از بدن خارج می‌شود. البته هر کدام منافع خاص خود را دارد.

^۲ - زادالمعاد ۵۹/۴.

مقابل امراضی که فقط در فاصله انتقال ماه‌ها انتشار می‌یابند، خود را محافظت کنیم. و فرصت را از شیطان سلب کنیم. لذا به بیان ترتیب ماه‌های میلادی با شعری که سروده بنده است می‌پردازیم:

ینایر فبرایر فمارس	ابریل مایو فیونس ^۱
ژانویه فوریه مارس	آوریل می ژوئن
هفتم مارس ابتدای بهار	هفتم ژوئن ابتدای تابستان
یولیو اغسطس سبتمبر	اکتوبر نوفمبر دیسمبر
جولای آگوست سپتامبر	اکتبر نوامبر دسامبر
هفتم سپتامبر ابتدای پاییز	هفتم دسامبر ابتدای زمستان

کلمات آخر چهار مصراع بالا بر آغاز فصول سال دلالت می‌کند. زمان مابین اتمام یک فصل تا رسیدن فصل بعدی، (۴۰) روز قبل از آغاز فصل جدید است، که این (۴۰) روز ایام انتشار بیماری‌ها است. و (۴۰) روز پس از گذشت فصل جدید دوران زوال خطر است، آنگونه که در حدیث نبوی نیز تفسیر شده است: (هرگاه ستاره (ثریا) دیده شد، بلا و مصیبت نیز از زمین برچیده می‌شود)^۲. در هنگام رؤیت ستاره ثریا اول فصل تابستان که مصادف با هفتم ماه ژوئن است.

ابن قیم رحمته الله نیز این گفته را این گونه تأیید کرده است: (بلایی که مربوط به کشاورزی و باغداری است در فصل زمستان و اول بهار انتشار می‌یابد و با دیده شدن ستاره ثریا از بین می‌رود. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از معامله و

^۱ - در آخر اسم این ماه حرف «س» به طور عمد از نویسنده، به خاطر سجع شعر، بجای حرف «یو» اضافه شده است.

^۲ - به روایت محمد بن الحسن در «الآثار»، ص ۱۵۱ و طبرانی در الصغیر، ص ۲۰ و ابونعیم در تاریخ اصفهان، ۱۲۱/۱ که با سند صحیح روایت کرده‌اند.

خرید و فروش ثمره کشاورزان قبل از فصل برداشت نهی فرموده است)^۱. زیرا تا آن موقع وضعیت آن روشن می‌گردد و نزول یا عدم نزول آفات مشخص می‌شود.

شدیدترین حالت انتشار بیماری‌ها و بلیات در فواصل تابستان تا پاییز است.

توضیحی راجع به دوره‌های خطرناک و بی‌خطر

● فصل تابستان در هفتم دسامبر آغاز می‌شود

«ستاره‌های این ایام هر کدام در (۱۳) روز به اسامی زیر ظاهر می‌شوند: «اکلیل، قلب و شوله» که ۴۰ روز اول فصل را تشکیل می‌دهند و در این ایام به دلیل برودت زیاد هوا ویروس‌های پراکنده و معلق در هوا بعد از تبدیل هوا از بین رفته و به اذن خدا آسیبی متوجه مردم نمی‌شود.

اما چهل روز قبل از آغاز زمستان بیشترین دوران ضرر و زیان است (البته به امر خداوند) که ستاره‌های این ایام: سماک و غفر و زبانا هستند که هر کدام در (۱۳) روز ظاهر می‌شوند و جمعاً حدود چهل روز را دربرمی‌گیرند.^۲

^۱ - زاد المعاد ۴/۴۱.

^۲ - پیامبر ﷺ در این مورد فرموده است «ظرف‌ها را بیوشانید و مشک‌ها را ببندید، که در این ایام سال، وبا نازل می‌شود و هر ظرف بدون درپوش و هر مشک باز را دربر می‌گیرد». لیث می‌گوید: عجم‌های منطقه ما در ماه کانون اول این کار را می‌کنند، تا از وبا خود را حفاظت کنند. مختصر صحیح مسلم، شماره ۱۲۸۲، ص ۳۴۶.

● فصل بهار در هفتم مارس آغاز می‌شود

«ستاره‌های این ایام نیز: سعد السعود و سعد الاخبیه و المقدم هستند که هر کدام در (۱۳) روز اول فصل بهار ظاهر می‌شوند، و جمعاً چهارم بهار را تشکیل می‌دهند، که به امر خدا هیچ زیان قابل توجهی نازل نمی‌شود. اما چهل روز قبل از آغاز بهار (به اذن خدا) بسیار ضررمند و خطرناک است. که چهل روز این ایام شامل «البلده و سعد الذابح و سعد بلع است که هر کدام در (۱۳) روز ظاهر می‌شوند.

● فصل تابستان در هفتم ژوئن آغاز می‌شود.

و شامل ستاره‌هایی به اسامی: الثریا و الدبران (التویبع) و الهقعه (الجوزاء الاولی) می‌باشد که هر کدام در (۱۳) روز و جمعاً در (۴۰) روز اول فصل ظاهر می‌شوند. که چهارم تابستان را دربر می‌گیرد. در این ایام نیز (به اذن الله) آسیب‌ها و آفات به حد اقل خود می‌رسد. در حدیث نبوی نیز آمده است: «هرگاه ستاره (ثریا) دیده شد بلایا و مصایب از هر مکانی برچیده می‌شود»^۱.

اما چهل روز قبل از آغاز فصل تابستان که به (عروس ثریا) مشهور است (به اذن الله) بلایا و مصائب و آفات به طور شدید وجود دارد. که شامل ستاره‌های: الرشا و الشرطین و البطین است که هر کدام در (۱۳) روز ظاهر می‌شوند.

^۱ - سند آن قبلاً بیان شد.

● فصل پاییز نیز در هفتم سپتامبر آغاز می‌شود

که در چهل روز اول فصل «ستاره‌های الجبهه و الزبره و الصرغه که هر کدام در (۱۳) روز ظاهر می‌شوند و جمعاً چهلم پاییز را تشکیل داده و در این ایام نیز به امید خدا خطری متوجه مردم نخواهد شد.

اما چهل روز قبل از آغاز پاییز، از جمله دوره‌های پرخطر است: که شامل ستاره‌های، المرزم و النثره و الطرفه است که هر کدام (۱۳) روز، و جمعاً در (۳۹) روز ظاهر می‌شوند.

پس اگر در دوره‌های چهل روزه که قبل از آغاز فصول واقع هستند از هر چیز سرد مزاج پرهیز شود، و آمادگی لازم برای مقابله با تغییرات آب و هوا کسب شود، به معنای قرار گرفتن در وضعیتی امن نسبت به بیماری‌ها می‌باشد. و آنگونه که عامه مردم می‌گویند: ابتدای آن (یعنی ۴۰) روز مانده به آغاز فصل جدید (مواظب آن باش و در نهایت آن را قبول می‌کنی (یعنی جسم پس از این مدت به هر آب و هوایی عادت کرده و سرما و گرما بر جسم اثر نمی‌کند. شیطان نیز از ضعف و بیماری انسان در ایام مربوط به تحولات فصول، استفاده کرده و چون بیماران به دلیل مشغول بودن به بیماری و مداوای آن از یاد و ذکر خدا غافل می‌شوند، تحت سیطره او قرار می‌گیرند، و بر درد و رنج آنان افزوده می‌گردد، لذا باید از توطئه‌های او پرهیز کرد.

تا به حال از ابتدا و انتهای فصول سخن گفتیم. اما راجع به اواسط ماه‌ها باید متذکر شویم که سنت پیامبر ﷺ اینگونه بوده که در (۱۳) و (۱۴) و (۱۵) هر ماه روزه می‌گرفتند تا مجاری خون را بر شیطان تنگ نموده و نتواند از تأثیر جاذبه ماه بر خون بهره‌برداری کند. مانند آنچه که به دلیل قاعده ماهیانه زن اتفاق می‌افتد. (و فقط زنان با ایمان می‌توانند در نهایت از شر او رهایی یابند).

در طول هفته نیز از تسلط شیطان در روزهای دوشنبه و پنج شنبه به دلیل نزول ملائکه و عرضه اعمال بشر بر خداوند کاسته شده، و در سایر ایام بیشتر می‌شود.

در طول روز نیز به هنگام طلوع و غروب خورشید و نیز در وسط روز که از نماز خواندن و بازی کردن بچه‌ها در این ساعات نهی و به انجام قیلوله امر شده است تسلط و حضور شیطان بیشتر می‌شود.

قاعده بیست و دوم:

زیرکی و هوشیاری نوعی درمان است

به این معنی که از طریق ظواهر به درون و باطن اشیاء پی برده شود.^۱
خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ [الحجر: ۷۵].
«در این (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی است برای هوشیاران».

که خود منزلتی از منازل ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ می‌باشد. آنگونه که علامه ابن قیم در کتاب مدارج السالکین بیان کرده است و می‌گوید: (منظور از کلمه «متوسمین» طبق نظر مجاهد: متفرسین (هوشیاران)، و طبق نظر قتاده: معبرین (تعبیر کنندگان) و طبق نظر مقاتل متفکرین می‌باشد)^۲ آنچه که در این زمینه بسیار واضح است، حدیث ام سلمه است که بیان می‌دارد: (روزی پیامبر ﷺ در خانه ام سلمه کنیزی را دید که لکه‌ای مایل به زرد بر چهره‌اش بود. و فرمود: برای وی رقیه بخوانید زیرا وی را چشم زده‌اند)^۳.

و این نشانه تماس شیطان است. پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند بندگانی دارد که مردم را از ظاهرشان می‌شناسند)^۴. و پزشکان نیز برای شناخت بیماری‌های درونی از طریق رنگ و چهره و لمس بدن عمل می‌کنند و خود چشم نیز آینه‌ای برای انعکاس وضعیت داخلی بدن به حساب می‌آید. پس

^۱ - الفراسه، رازی، ص ۲۷.

^۲ - مدارج السالکین، ۴۸۲/۲.

^۳ - فتح الباری، ابن حجر ۲۱۲/۱۰.

^۴ - مجمع الزوائد، ۲۶۸/۱۰. به روایت بزار و طبرانی در الاوسط با سند حسن، و در

صحیح الجامع شماره ۲۱۶۴.

بیشتر بیماری‌های جسمی هم با منشأ روحی و روانی مانند: افسردگی و عصبانیت و ترس و شادی و هم با منشأ مادی و عضلانی جز با دیدن سطح چشم، مانند ضعف قلب نارسایی کلیه، التهاب کبد، افزایش فشار خون، اختلال در دستگاه عصبی و بیماری‌های ناشی از آن و بیماری‌های مربوط به ستون فقرات. پس خودت را به شناخت عوارض ظاهری بیماری‌ها عادت بده (یعنی فراست و زیرکی) که در نتیجه خودت را دارای گنج بزرگی از شناخت نفس و طریق کنجکاوی و معاینه مسایل پیچیده درونی خواهی دید.^۱

^۱ - از این قاعده به بعد برگرفته از کتاب دیگر مؤلف «کیف تعالج مریضک بالرقیة الشرعیة» می‌باشد.

قاعده بیست و سوم:

وجود راهکارهای مختلف درمان، بیانگر اسباب مختلف

شکل‌گیری بیماری‌ها است

کتک زدن یا ایجاد حالت خفگی یا هر کار دیگری که برای دفع جن بر روی مریض انجام گیرد، برای مریض مطلوب نیست، بلکه عواقب خطرناکی را هم برای دعاگو و هم برای بیمار به دنبال خواهد داشت، و رعایت درمان تدریجی برای مریض مفید خواهد بود. زیرا ورود یک جن به طور کامل در بدن یک شخص از انجام یک امر مکروه توسط بیمار شروع شده است و آغاز معالجه که از خواندن دعا بر مریض شروع شده، قدمی است در جهت بیرون راندن آن جن از جسد. و نیز دعایی است که برای هدایت او، (طبق آنچه در قواعد گذشته توضیح دادیم) و اگر در حالات مختلف مریض مبتلا به جن و شیوه معالجه پیامبر صلی الله علیه و آله نظری بیافکنیم، حکمت مداوای تدریجی را خواهیم فهمید. موارد زیر از آن نمونه است:

۱- امام احمد در مسند از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است، «که زنی

پسر خویش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله فرزند من دارای حالات جنون است و در هنگام غذا و شام وی را گرفته و آزارمان می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دست خویش سینه فرزند او را مسح کرده و بر وی دعایی خواند، آنگاه پسرک، سرفه‌ای شدید

کرد و از دهان او چیزی شبیه توله سگ سیاه خارج شد و فرار کرد.^۱

۲- هیشمی از ام ابان بنت الوازع از پدرش روایت کرده است که جدش، پسری دیوانه داشت و او را نزد پیامبر ﷺ برد. پیامبر ﷺ گفت: او را به من نزدیک کن و پشت به من قرارش بده. سپس پیراهن وی را از بالا و پایین گرفت و بر پشت او می‌کوبید و می‌فرمود: ای دشمن خدا بیرون رو.

آنگاه پسر، رو به پیامبر ﷺ نمود و مانند یک شخص عاقل در وی نگریست.^۲ در روایت ابن ماجه در کتاب طب از عثمان بن ابی العاص با لفظ «أَخْرَجَ عَدُوَّ اللَّهِ» نیز آمده است.^۳

۳- بیهقی در دلائل النبوه حدیثی طولانی را از اسامه بن زید روایت کرده که گفت: همراه پیامبر خدا به قصد به جای آوردن حج از مدینه بیرون رفتم به بطن الروحاء رسیدیم که زنی پسر خویش را نزد پیامبر ﷺ آورد و گفت: از روزی که او را به دنیا آورده‌ام هنوز مریض است. پیامبر ﷺ او را میان سینه خویش قرار داد و کمی خم شد و از آب دهان خویش در دهان او ریخت و فرمود: ای دشمن خدا بیرون رو که من پیامبر خدا هستم». اسامه می‌گوید: آنگاه وی را به مادرش داد و فرمود: «او را بگیر که دیگر مشکلی ندارد».^۴

^۱ - مسند امام احمد، ۱/۲۵۴.

^۲ - مجمع الزوائد/۳.

^۳ - به روایت ابن ماجه، کتاب طب، شماره ۵۳۴۸.

^۴ - دلائل النبوه، بیهقی/۲۴/۶.

۴- ابویعلی از حنش الصنعانی از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که عبدالله در گوش یک شخص مبتلی مطلبی خواند و شخص مبتلی شفا یافت. پیامبر ﷺ فرمود: در گوش او چه خواندی؟ گفت: آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵].

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟». سپس پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مردی موفق آن را بر کوهی می‌خواند، آن کوه از بین می‌رفت»^۱.

پس شیوه‌های مختلفی که برای علاج ذکر شد، بیانگر تعدد علت‌های ابتلا است و این برای ما روشن می‌گرداند که علت شکست برخی دعاگویان عادت آن‌ها به یک حالت مشخص و ثابت است.

^۱ - مجمع الزوائد، ۱۱۵/۵ و در روایتی دیگر با لفظ «موقناً» آمده است. نکا: الاذکار نووی، ص ۲۹. وی می‌گوید: حدیثی غریب است. هیشمی می‌گوید: در این سند، ابن لهیعه وجود دارد که شخصی ضعیف است و حدیث حسن و بقیه رجال آن ثقه‌اند.

قاعده بیست و چهارم: قرآن درمان هر دردی است

اصل و اساس مداوا اولاً مبتنی بر استفاده از قرآن و سپس استفاده از داروهای دیگر است. و این قاعده حتی برای بیماری‌های جسمی نیز صدق می‌کند. نه آنگونه که برخی دعاگویان گمان می‌کنند که درمان بیماری‌های جسمی فقط در بیمارستان‌ها و با داروهای مادی است و درمان بیماری‌های روانی نیز فقط با رقیه و دعا و درمان بیماری‌های روحی هم به وسیله قرآن است. این تقسیم هیچ مبنایی ندارد، چرا که قرآن پزشک دل‌ها و درمان آن و مایه سلامتی جسم‌ها و شفای آن است.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم». آوردن کلمه «شفا» به جای «دواء» بسی جای تأمل است. زیرا از شفا، نتیجه کامل مقصود است، در حالیکه با مصرف دواء امکان شفا نیافتن نیز وجود دارد. ابن قیم رحمته می‌گوید: (قرآن سراسر شفا است، برای تمام بیماری‌های قلبی و جسمی و تمام دردهای دنیوی و اخروی) تا آنجا که می‌گوید: (و هیچ گونه درد و بیماری قلبی و بدنی وجود ندارد مگر اینکه در قرآن، برای علاج و سبب آن راهنمایی شده است. پس اگر کسی با قرآن شفا نیافت و برای او کافی نبود، خداوند او را شفا ندهد و کفایتش نکند).^۲

^۱ - به کتب اذکار مراجعه شود، از جمله: الکلم الطیب: ابن تیمیه و وابل الصیب: ابن قیم و الاذکار: امام نووی و الحصن الواقی اثر نویسنده.

^۲ - زادالمعاد، ۳۵۲/۴.

البته از این گفته این مطلب برداشت نمی‌شود که اسباب و داروهای مادی و درمان در بیمارستان‌ها بی‌ارزش است و باید رها شود، بلکه سخن اینست که درمان هر دردی در وهله اول در قرآن هست، آنگاه اسباب و داروهای دیگری که وجود دارد، استفاده می‌شود و خداوند با این روش قطعاً شفا را نازل می‌کند و نزول شفا به معنی این است که طبیب را برای تشخیص درست مرض و سپس درمان توفیق می‌دهد. البته عکس قضیه صادق نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰].

«و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد».
و دارو فقط سببی از اسباب شفاء است^۱.

^۱ - برای آگاهی بیشتر به زاد المعاد، ج ۴، کتاب الطب مراجعه شود.

قاعده بیست و پنجم:

هنگام قرائت معانی را در ذهن خویش تصور کن

قرائت آیات به تنهایی کافی نیست، بلکه به تصویر کشیدن معانی آیات و تأثیر گرفتن از آن‌ها نیازی ضروری برای تأثیر گذاری آن است. برای پی بردن به اهمیت موضوع کافی است به تجربه‌هایی که در بیرون راندن جن و شفای بیمار و از بین رفتن آثار بیماری بعد از تصور و تفکر و دقت در معانی آیات حاصل شده است، نظر افکنده شود. به روش شیخ الاسلام بنگر، هنگامی که بر همراه مجروح و ضعیف خویش آیه ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ﴾ [هود: ۴۴]. را خواند، (چون با تصور و تأمل در معانی بود) بر آن شخص اثر کرد و بلافاصله خونریزی‌اش متوقف شد^۱. با وجود اینکه معنی آیه مربوط به طوفان است و الفاظ آن بر عظمت کلام خدا دلالت می‌کند، و اما طبق قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»^۲ در این مورد هم صدق می‌کند و شیخ الاسلام انسان را به زمین تشبیه کرده است و این یک درمان بسیار کارآمد قرآن است.

^۱ - زاد المعاد ۳۵۸/۴.

^۲ - یعنی معانی و مصادیق آیات مختص زمان و واقعه مربوط به نزول اولیه آیه نیستند. (مترجم).

قاعده بیست و ششم:

بیشتر امراض نتیجه اثرات چشم است و سایر موارد به

صورت استثنایی وجود دارد

دلیل ما برای این مطلب، گفته پیامبر ﷺ است که فرمود: (بیشترین چیزی که پس از قضای خدا سبب مرگ امت من است، نتیجه چشم بدشگون است)^۱. و نیز فرموده است: (چشم بدشگون آدمی را روانه قبرستان و شتر را به دیگ آشپز می‌برد)^۲.

با هوشیاری و دقت در عوارض بیماری می‌توان به سبب آن پی برد، همانگونه که در مبحث سابق بیان شد. پس هرگاه علایم زیر در بیمار مشاهده شد در اثر چشم بدشگون بوده است. سفعه (یا همان زردی چهره) و رنگ پریدگی به همراه کسالت و سستی، احساس درد در سطح پائین‌تر از پشت و یا بالاتر از کتف، سردرد مداوم به همراه درد در اطراف سر و تعریق و ادرار زیاد یا سوزش معده، بی‌خوابی در شب، احساسات غیرطبیعی مانند عصبانیت شدید و زودهنگام و یا گریه بدون دلیل مشخص و تنگی عروق قلب. بیشتر مردم نیز به آن مبتلا می‌باشند. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: (هیچ جسمی خالی از حسد نیست، اما انسان خسیس آن را آشکار کرده و انسان سخاوتمند آن را پنهان می‌کند)^۳.

^۱ - صحیح الجامع، آلبانی، شماره ۴۰۲۳.

^۲ - همان، شماره ۱۲۱۷.

^۳ - کتاب السلوک، ۱۰/۱۲۲۵.

البته این امراض اگر به صورت سطحی و عارضی باشد، کسی نیست که دچار آن نشود، اما اگر زجرآور باشد و ماندگار، اثرات عمیقی بر فرد می‌گذارد که همان مرض و آسیب است.

چشم‌های بدشگون براساس تأثیرات آن‌ها دو نوعند

نوع اول: چشم آزار دهنده: این نوع به همه مردم اثر می‌گذارد، هرگاه شخصی، دیگری را بدون آوردن نام خدا، تعریف و تمجید کند، تحت تأثیر این نوع چشم قرار می‌گیرد. زیرا شیطان در هنگام شنیدن تعریف و تمجیدها در جلسه حاضر شده و در صورت اجازه خداوند بر شخص مدح شده اثر می‌گذارد.

نوع دوم: چشم هلاک کننده: این نوع چشم برخی انسان‌ها را که دارای ایمان ضعیفی هستند دربر می‌گیرد. که در صورت مدح آن توسط دیگران، شیطان بر او مسلط می‌شود و او را هلاک می‌کند، که مصداقی از فرموده پیامبر ﷺ است: (اثر چشم در افراد حقیقت دارد و شیطان برای تأثیر، حاضر شده زیرا به بنی آدم حسادت می‌ورزد)^۱. لازم به ذکر است که خود چشم ظاهری نیست که اثر می‌گذارد، زیرا انسان کور هم با مدحی که از شخصی به عمل آورد سبب چشم زدن او شده است.

^۱ - ابتدای این حدیث «العین حق» در بخاری، ۲۰۳/۱۰ روایت شده و ادامه آن را در مسند امام احمد (شماره ۲۱۴۳۹) و با الفاظ «یحضرها بها» و «یحضرها» آمده است. سیوطی در سنن الکجی در حدیث ابی هریره آنرا تقویت نموده است. ترمذی هم با وی موافق است، هیشمی در ۱۰۷/۵ می‌گوید: آن را احمد با رجال صحیح روایت کرده است. در هر حال معنی آن درست است و با هیچ حدیثی در تضاد نیست و تجربیات و اتفاقات و نظر مشایخ ما آن را تأیید کرده است.

درمان اثرات چشم هم با عمل کردن به حدیث نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امکان پذیر است که فرمود: «من تتهمون»^۱ آنگونه که علمای شرع با توجه به فهم خویش از این حدیث آن را تأیید کرده‌اند، نه آنگونه که برخی دنیا دوستان و پیروان آنها می‌گویند که اثرات چشم نتیجه وسوسه و تلقین خود آنهاست! این قواعد را با این بیان به پایان می‌برم، اگر به تمام این قواعد عمل کردی اما اثری مشاهده نمودی به قاعده زیر عمل کن:

^۱ - صحیح جامع البانی، (شماره ۳۹۰۸)، برای آگاهی بیشتر به کتاب «کیف تعالج مریضکم بالرقية الشرعية» مراجعه شود.

قاعده بیست و هفتم:

فقط خداوند می‌تواند شفا دهد

اگر تمام اسباب و وسایل شفای بیمار از قرائت قرآن تا استفاده از داروهای مادی فراهم باشد و مریض شفا نیابد، نتیجه می‌گیریم که اراده خدا به آن تعلق نگرفته است، زیرا بالاتر از تمام سببها اراده او قرار دارد. و این مسئله در تمام جوانب زندگی روشن و قابل درک است. گاهی اوقات در یک شهر زلزله‌ای رخ می‌دهد و با ریزش یک ساختمان روی عده‌ای، برخی از آن‌ها وفات کرده و برخی زنده می‌مانند، در حالیکه هر دو دسته در یک شرایط بوده‌اند. و عکس قضیه نیز صادق است. برخی مواقع تمام شرایط مسحور شدن یک شخص فراهم می‌شود اما آن شخص سحر نمی‌شود و شیطان نمی‌تواند بر او اثر کند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند.»
و برخی مواقع هم با وجود مهیا شدن تمام اسباب شفا، خداوند طبق حکمت خویش اینگونه حکم کرده که بیماری هنوز شفا نیابد، یا به خاطر واگذاری کار به خود او، و یا به خاطر پاک کردن گناهان شخص و یا آزمایش او. خصوصاً اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد، همانند ابراهیم علیه السلام که در آتش افکنده شد و در رأس تمام بلاها قرار گرفت و در نهایت نصرت خویش را شامل حال وی کرد و به آتش دستور داد تا سرد شود ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ [الانبیاء: ۶۹].

«گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.»

اما در چنین حالی تأثیر قرائت قرآن بر وی چه خواهد شد؟ جواب اینست که با تلاوت قرآن بر او نسیم سلامتی، یقین به وعده خدا در مورد شفای او و صبر در برابر بیماری بر او نازل می‌شود، و در نتیجه روانش، آرامش و اطمینان می‌یابد.

سخن آخر

مطالب یاد شده تاکنون نتیجه تجربیاتی است که در این زمینه به توفیق خدا به دست آمده است و برای کسی که در صدد انجام رقیه است با قرار دادن سه هدف زیر، پیشاپیش خود مفید خواهد بود:

۱- یادگیری رقیه به نیت خدمت به مردم، همراه با توضیح بینش توحیدی خالص و تلاش برای ریشه‌دار ساختن این باور عقیدتی و اینکه شفای امراض فقط به اذن خداوند متعال است.

۲- دعوت مردم به ترک گناهان و ارتباط مستمر با خداوند متعال از طریق اذکار صبح و شام.

۳- مبارزه با جادوگران و ساحران و پیروان صوفی نمای جاهل آنان. و بدان که رقیه، مخصوص افرادی خاص نیست، بلکه برای خود و خویشاوندان و دوستان تو نیز مفید واقع می‌شود و از جمله کارهای نیک است، این یتیمیه می‌گوید: (رقیه از جمله بهترین اعمال است، و پیامبران و صالحان نیز آنرا انجام داده و به طور مداوم از آن برای دفع شیاطین از انسان‌ها از آن طبق دستور خدا استفاده نموده‌اند)^۱. و نیز به گفته‌های جن که از زبان مریض می‌شنوی اعتماد نکن و علاقه‌ای به حرف زدن با آن‌ها نداشته باش.

و گفته برخی مردم که (فلان دعاگو برای معالجه بیماران از جن‌های مؤمن و صالح کمک می‌خواهد تو را نفریبد، زیرا قرآن به تنهایی قوی و اثرگذار

^۱ - فتاوی، ابن تیمیه، ۵۶/۱۹ - ۵۷.

است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۲۱].

«اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد».

در این آیه با دقت در کلمه «جبل» اهمیت و عظمت قرآن بیشتر روشن می‌گردد، حال که محل نزول قرآن انسانی از گوشت و خون است، قضیه چگونه خواهد بود! حتی اگر بپذیریم که این جنی‌ها صالح‌اند باز هم اصلیت آن‌ها بر کذب است زیرا مخلوقاتی از جنس اثیر^۱ می‌باشد و دارای احساساتی بسیار حساس و ظریف می‌باشند. حال داستانی عجیب را که برای شیخ الإسلام ابن تیمیه در مورد جن‌های صالح پیش آمده با هم می‌خوانیم. (گاهی اوقات یک شخص کافر که منصبی شاهانه داشته یا فرمانده بزرگی بوده و از یاران و همراهانش جدا شده و از ترس مرگ به بیابان رفته با یک جنی که در قالب یک انسان خود را به وی نشان داده برخورد می‌کند و برای او آب برده و شخص مذکور را به اسلام دعوت داده است) امام ادامه می‌دهد که: (زمانی که در قلعه مصر بودم، چنین اتفاقی برای من نیز افتاد و برای بسیاری از ترک‌های منطقه شرق نیز اتفاق افتاده است، که جن مؤمن به آن شخص گفته من ابن تیمیه هستم و آن شخص هم باور کرده است. و سپس به پادشاه ماردین و او هم به پادشاه مصر که من در زندان او بودم خبر می‌دهد. آنان قضیه را جدی می‌گیرند و من در زندان بودم! قضیه از این قرار بود که یک جنی مسلمان که مرا دوست داشته پس از به زندان افتادن من کار گذشته من با ترک‌ها را پیگیری می‌کند و با معرفی خویش به

^۱ - ماده‌ای رقیق و لطیف که در علم اسپریت‌سیسم تعاریفی برای آن بیان شده و با برخی تجهیزات و استفاده از اشعه‌های ماوراء بنفش قابل دید است. (مترجم).

اسم من قصد داشته که مردم فکر کنند خود من آن کارها را انجام می‌دهم. برخی از مردم به من گفتند: شاید جن نبوده و فرشته‌ای بوده است؟ من گفتم: فرشته نبوده است زیرا فرشته دروغ نمی‌گوید ولی او گفته: من ابن تیمیه هستم و این دروغ را آگاهانه گفته است)^۱.

^۱ - فتاوی، ۹۲/۱۳، ۹۳، «مقدمه التفسیر» و این از دقت فهم و ادراک ایشان بوده است
خدا او را رحمت کند.

آخرین نصیحت

ای برادر دعاگو! از بیماران سوءاستفاده نکن، و به خدا سوگند آنان در حال احتیاج و امید به شفای خداوند به نزد تو می‌آیند. حتی برخی تحت فشار بدهی هستند و از تو انتظار دارند که بدون دریافت اجرت برای وی رقیه بخوانی، البته به این معنی نیست که در مقابل رقیه، چیزی به عنوان مزد دریافت نکنی، اما برخی از دعاگویان در طلب مزد مبالغه و زیاده‌روی می‌کنند با این توجیه که قرائتی طولانی خوانده است! باید از خدا بترسند و کلام خدا را اسباب تجارت و کسب دنیا قرار ندهند.

ولا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

ربنا آتانا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار، وصلى الله على محمد،

سبحانك اللهم وأشهد ألا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك.

هیچ دعایی ای برادر من، بهتر نیست از دعای شخص غایب برای غایب. تو را به خدا سوگند می‌دهم ای خواننده که برای نویسنده طلب مغفرت کنی.

شهر القرائن / شب جمعه اول ماه محرم، ۱۴۱۵ هـ

کاتب: أبو محمد: عبدالله السدحان.

ص. پ (۳۳-۱۴۳۰) الرياض (۱۱۷۴۸).

منابع

- 1- القرآن الكريم
- 2- الأذكار، الإمام النووي.
- 3- فتح الباري، الإمام ابن حجر العسقلاني.
- 4- صحيح الجامع، الألباني.
- 5- مختصر صحيح مسلم، الإمام المنذرى.
- 6- سنن ابن ماجه، الإمام ابن ماجه.
- 7- سنن ابى داود، الإمام أبى داود.
- 8- سنن الترمذى، الإمام الترمذى.
- 9- سنن البيهقى، الإمام البيهقى.
- 10- المسند، الإمام البغوى.
- 11- شرح السنة، الإمام الهيثمى.
- 12- تمييز الخبيث من الطيب، الإمام عبدالرحمن الأثرى.
- 13- سلسلة الأحاديث الضعيفة: الشيخ الألبانى.
- 14- مدارج السالكين، الإمام ابن القيم.
- 15- زاد المعاد، الإمام ابن القيم.
- 16- زاد المعاد، الإمام ابن القيم، چاپ سوم.
- 17- الفتاوى «مقدمه التفسير» و«السلوك»، شيخ الإسلام ابن تيميه.

- 18- أدب الدنيا والدين، الإمام الماوردي.
- 19- مناقب أبي حنيفة، الإمام الذهبي.
- 20- الطب النبوي، الإمام الذهبي.
- 21- غرائب وعجائب الجن، الإمام الشبلي.
- 22- كيف تعالج مريضك بالرقية الشرعية، عبدالله محمد السدحان.